



L تحولات سیاست خارجی ماه‌های گذشته نشان از وجود اشتیاق بوجانبه میان ایران و اتحادیه اروپا در بازسازی رابطه به محاق رفته گذشته دارد. سفر مقامات سیاسی و همراهی قابل توجه تجار و بازرگانان با این مقامات نشان می‌دهد که طرفین برای فضای پس‌برجام برنامه‌ریزی می‌کنند. با این وجود، چند سوال می‌تواند در ذهن کارشناسان و افکار عمومی به وجود آید: سولاتی از این دست که آیا اجرای برجام به مثابه تغییر راهبرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است و یا اینکه این امر یک تغییر تاکتیکی برای پیشبرد اصول مندرج در قانون اساسی است؟ همچنین آیا اروپایی‌ها حاضرند که در ایران سرمایه‌گذاری بلندمدت انجام دهند و در صورت مثبت بودن این پاسخ آیا چنین پیوندهایی مانع بازگشت احتمالی تحریم‌ها توسط آمریکا می‌شود؟ پرونده پیش‌رو تلاشی است برای پاسخ‌گویی به این سولات و همچنین پیش‌بینی آینده روابط ایران و غرب در پرتو تحولات پس‌برجام.

پایان بی‌اعتمادی؟

اجرای سازی برجام و آینده روابط ایران و آمریکا





دباجه

مقاله اختصاصی دکتر محمدباقر قالیباف برای همشهری ماه

تداوم استراتژی؛ تغییر تاکتیک

زمینه‌ها و ابعاد توافق هسته‌ای و پیامدهای آینده آن

می‌دانند. آنان مدعی‌اند که برخی از اطرافیان حضرت امام^(ع) با هدف زمینه‌سازی برای اهداف سیاسی داخلی و نیز عادی‌سازی رابطه با جهان غرب، شرایطی را به وجود آوردند که امام^(ع) علیرغم نظریه اولیه خود مبنی بر ضرورت تداوم نبرد، توقف جنگ و پذیرش قطعنامه را اعلام کنند و این اقدام خود را به «توشیدن جام زهر» تعبیر کنند. حامیان این تحلیل‌ها چنین رویکردی را به بحث مذاکرات هسته‌ای اخیر و توافق برجام هم تسری می‌دهند و دست‌اندر کاران این اقدام را به تکرار آن واقعه متهم می‌کنند. در مقابل این گروه، عده‌ای دیگر که با پذیرش قطعنامه و اجرای توافق برجام همسویی دارند، با نقد سیاست مقاومت و تاکید بر هزینه‌های ناشی از پیگیری آن، عنوان می‌کنند که هم در مقطع پایانی جنگ و هم در سال‌های اخیر در ماجرای هسته‌ای، جمهوری اسلامی ایران توان ادامه روند قبلی را نداشته است. این گروه اغلب بر دشواری‌های ادامه مسیر تقابل و بر دستاوردهای سیاست مصالحه تاکید می‌کنند. عنصر مهم و حساس تحلیل این گروه جایی آشکار می‌شود که با تکیه بر این نکته که تمام مشکلات جمهوری اسلامی ناشی از دشمنی با استکبار جهانی و خصوصاً امریکاست، اساساً سیاست مبارزه را زیر سوال می‌برند و هم در مقطع بعد از جنگ و هم مقطع بعد از توافق، این اقدامات را گامی به سوی خروج ایران از موضع تقابل با نظام جهانی و ورود به فضای روند عادی‌سازی روابط با قدرت‌های جهانی می‌دانند.

طی سال‌های گذشته مهم‌ترین مسأله مطرح در فضای سیاسی و اجتماعی کشور ماموضوع پرونده هسته‌ای بوده است. این مسأله که ابتدا در قالب یک جنجال تبلیغاتی برنامه‌ریزی شده و در صدر اخبار جهانی قرار گرفت، به سرعت به یکی از اصلی‌ترین موضوعات دیپلماسی جهانی و به تبع آن اصلی‌ترین موضوع سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بدل شد. در مدت زمان ۱۲ سالی که از آغاز این پرونده می‌گذرد، در جامعه و فضای نخگی ما بحث پیرامون ابعاد این ماجرا، نحوه مدیریت آن و نهایتاً شیوه مطلوب مواجهه با آن موضوع بحث جاری بوده است. با دستیابی به توافق موسوم به برجام هم بحث همچنان ادامه دارد.

اهمیت این پرونده در تاریخ جمهوری اسلامی ایران تنها با یک واقعه دیگر قابل مقایسه است: جنگ تحمیلی ۸ ساله و پذیرش قطعنامه ۵۹۸. از حیث دلایل شکل‌گیری، بازیگران نقش‌آفرین در مقابل نظام اسلامی، روند وقایع و منطق حاکم بر روند شکل‌گیری مصالحه شباهت‌های فراوانی میان این دو واقعه وجود دارد. به واسطه همین شباهت‌هاست که طی چند سال گذشته بحث پیرامون مقایسه این دو رویداد در جریان بوده است. در جریان ناشی از دوقطبی غالب بر فضای سیاسی ما دو برداشت متفاوت از این دو رویداد شکل گرفته است: عده‌ای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را ناشی سازشکاری گروهی از اطرافیان امام را حل

مقاومت و مذاکره در تفکر دینی مکمل و پشتوانه یکدیگرند

پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و توافق برجام به معنای عبور از سیاست مبارزه با استکبار نبوده است

تن دادن نظام به مصالحه ناشی از این تحلیل بود که اهداف از طریق مذاکره بهتر تامین می شود

ما تلاش خواهیم کرد تا با تمرکز بر جهت گیری و مدیریت کلان امام^(ع) و رهبر معظم انقلاب به عنوان راس نظام اسلامی در جریان این دو واقعه به تحلیل منطق حاکم بر رفتار جمهوری اسلامی بپردازیم و نشان دهیم که این دو گانه انگاری و قطبی سازی جاری در این دو تحلیل تا چه حد دارای خطای تحلیلی است. باور ما این است که مقاومت و مذاکره در تفکر دینی و سیره امام و رهبری نه تنها در تقابل و تضاد با یکدیگر نیستند، بلکه مکمل و پشتوانه یکدیگرند. از سوی دیگر مواجهه اصولی و درست با منظومه نظری و عملی امام و رهبری نشان می دهد که پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و توافق برجام از سوی نظام اسلامی، نه تنها به معنای پیشمانی از سیاست مبارزه با استکبار و گام اول حرکت به سوی عادی سازی رابطه با غرب نیست، بلکه تنها مرحله ای است از مراحل و روند بی پایان مبارزه حق و باطل. مبارزه و مجاهده ای که در کنه فلسفه انقلاب اسلامی نهفته است. مبارزه ای که نباید آن را تنها به مبارزه در میدان جنگ و مقاومت فروکاست. به عبارت بهتر برای جمهوری اسلامی استراتژی مبارزه با کفر و ظلم پایان ناپذیر است، ولی تاکتیک ها و شیوه های مبارزه بنا به اقتضائات زمانه و واقعیات میدانی تعیین خواهد شد. مقاومت و مذاکره برای ما ابزارهایی برای تحقق اهداف و پیشبرد سیاست اصولی مبارزه هستند.

شرایط منتهی به مذاکره معطوف به مصالحه:

در تحلیل روند منتهی به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و توافق برجام، معتقدان به دو گانه فوق شرایط را به نحوی یکسویه تعبیر و تفسیر می کنند. منتقدان قطعنامه ۵۹۸ و برجام بر این امر پای می فشارند که در صورت پایداری و مقاومت، امکان عقب راندن وجود داشته و تنها سستی ها و تحلیل های غلط مانع از تحقق اهداف شده است. گروه مقابل عنوان می کنند که ایران در استانه پذیرش توافق ها، در شرایط نامناسبی بوده و نه تنها امکان ادامه روند پیشین وجود نداشته است، بلکه ادامه جنگ و منازعه هسته ای می توانست تهدیدهای زیادی را علیه کشور و نظام به وجود آورد.

از نظر ما هر دو تحلیل دچار یکسویه نگری هستند و این یکسویه نگری آنها را در تحلیل خود دچار خطا کرده است. نگاهی واقع بینانه به قصه پایان جنگ تحمیلی و پایان ماجرای هسته ای نشان می دهد که تن دادن جمهوری اسلامی به روند مصالحه ناشی از احساس ضعف و ناتوانی در مقابل قوت دشمن نبود، بلکه ناشی از شکل گیری این تحلیل و احساس نزد تصمیم گیران جمهوری اسلامی ایران بوده که اولاً تحقق اهداف مورد نظر از طریق ابزارها و تاکتیک ها پشت خاکریزها ممکن نیست، ثانیاً شرایطی فراهم آمده که تحقق این اهداف از طریق ابزارهای دیگر یعنی پشت میز مذاکره بهتر قابل تحقق است. مساله مهم دیگر آن است که در سوی دیگر میدان هم چنین احساسی در دشمن شکل گرفته بود. مستندات نشان می دهد در هر دو ماجرا، دشمنی که ابتدا به هدف تحقیر نظام اسلامی، تحمیل اراده خود بر انقلاب، ناامید کردن مردم از نظام دینی و در یک کلام از میان برداشتن نظام اسلامی وارد میدان شده بود، از مقطعی به بعد و در سایه ایستادگی جمهوری اسلامی ایران و دستاوردهای ناشی از این مقاومت، تحلیل های خود را تغییر داده و چاره کار را در مصالحه و حل موضوع از موضعی بسیار متفاوت از موضع اولیه خود می بیند. مساله آن است که در هر دو رویداد یکی از اصلی ترین اصول راهنمای رفتار جمهوری اسلامی حمایت از مذاکره از موضع برابر و رد مذاکره از موضع ضعف بوده است. در هر دو مقطع زمانی، مذاکره برای جمهوری اسلامی به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف تنها زمانی جدی می شود که طرف مقابل با تغییر موضع خود، حاضر به گفت و گو از موضعی برابر و

به رسمیت شناختن حقوق ایران ولو به صورت نسبی می شود. این تغییر موضع ناشی از ناامیدی از پیشبرد اهداف از طریق ادامه سیاست فشار و تهدید است. ایران در ماجرای جنگ تحمیلی در حالی که تامقطع صدور قطعنامه ۵۹۸ در تیر ۱۳۶۶، همه قطعنامه های قبلی را رد کرده بود، این قطعنامه را نه رد و نه تأیید کرد، بلکه کوشید تا از موقعیت برتر خود در جبهه ها به سود بهبود شرایط آن اقدام کند. در ماجرای هسته ای هم تنها زمانی ایران تن به مذاکره جدی و رودررو با طرف آمریکایی داد که آمریکایی ها با تغییر موضع خود، حاضر به پذیرش خواسته های ایران شدند. نگاهی به خاطرات محمد البرادعی در مورد مواضع مقامات آمریکایی و اروپایی در مورد ضرورت برچیدن تمام زیرساخت های هسته ای ایران و مقایسه آن با مواضع چند سال اخیر مقامات دولت اوباما به خوبی این تغییر موضع را آشکار خواهد کرد.

خطای تحلیل و دو گانه سازی ساختگی

خطای تحلیل حامیان، دو گانه سازی های فوق را به جایی رسانده که عده ای (به صورت آشکار و پنهان) پذیرش قطعنامه و برجام به چیزی در حدود «فاجعه» و عاملان آن را به «خیانت» متهم می کنند و گروهی دیگر با ستایش این دو توافق و تعبیر آن به «فتح الفتوح»، عاملان آن را به «اسطوره» بدل می کنند. علیرغم موضع متفاوت تحلیلی، نتیجه این دو تحلیل یکی است. هر دو دسته ورود جمهوری اسلامی ایران به سیاست مذاکره معطوف به مصالحه و پذیرش توافق را از موضع ضعف و به عنوان مقدمه ای برای دست شستن از استراتژی مبارزه با استکبار نظام اسلامی و گام اول برای عادی سازی روابط با دنیای غرب به عنوان دشمن اصلی جمهوری اسلامی دانند. فرآورده نهایی این دو قطبی هم نهایتاً به بن بست کشاندن مسیر حرکتی نظام است. گروه اول در عمل بدیلی را برای حل مساله ارائه نمی دهند و گروه دوم حل مساله را منوط به تجدیدنظر در اصول هویت نظام می دانند.

این خطای تحلیلی کلیدی ناشی از بی توجهی نسبت به استراتژی و تاکتیک در نظام دینی است. خطایی که باعث می شود گروهی از توافق دچار خوف و گروهی دیگر دچار ذوق شوند. هر دو دسته از تحلیل ها با تصور تقابل میان سیاست مقاومت و سیاست مذاکره، گذر از اولی و در پیش گرفتن دومی را به عنوان نشانه ای از تجدیدنظر طلبی و گذار نظام دینی از رویکرد انقلابی به رویکرد یک نظام عادی می دانند. این در حالی است که مراجعه ای به رویکردهای امام راحل و مقام معظم رهبری در مقطع قبل و بعد از پذیرش قطعنامه و توافق، نشان خواهد داد که در نگاه و تحلیل آنان، نبرد نظامی - مقاومت و مذاکره معطوف به مصالحه تنها دو روی یک سکه و شیوه هایی در خدمت سیاست اصولی و بنیادین نظام اسلامی یعنی مبارزه با استکبار، ظلم و باطل است. نظام اسلامی نه تنها سیاست اصولی خود را کنار نمی گذارد، بلکه به عنوان نظامی عقلایی بر پایه ارزیابی صحنه مبارزه و شرایط میدانی آن، بهترین شیوه و تاکتیک لازم را برای تحقق اهداف خود برمی گزیند. اینجاست که در نظام تفکر دینی مفهوم مصلحت مطرح می شود. مصلحتی که نه تنها در تقابل با حق نیست، بلکه در امتداد آن و در خدمت تحقق آن است. کسانی که در مقام تخطئه سیاست مذاکره و مصالحه برآمده اند و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و توافق برجام را آشکار و پنهان به خیانت تعبیر می کنند، با محدود ساختن مفهوم اصولی مبارزه در محدوده صرف تقابل، به این نکته توجه ندارند که مبارزه در تفکر دینی و مفهومی بسیار وسیع است که کلیه کنش های فرد و نظام مبتنی بر حق را شامل می شود. در نظام تفکر دینی اگر وجهی از مبارزه، نبرد رودررو و مقاومت میدانی است، مذاکره، تلاش



وامام (ع) در فردای
فتح خرمشهر مطابق
یک تحلیل کاملاً منطقی،
امکان مذاکره را مدنظر
داشته‌اند

طرح استراتژی
قهرمانانه تنها بر بستر
تجدید نظر آمریکا در سیاست
بر تری جویانه قبلی خود
امکان پذیر شد

عده‌ای واقع‌بینی را
مستلزم دست
شستن از آرمان‌ها و
تن دادن به واقعیت موجود
می‌دانند

ایران و غیرممکن بودن تغییر رویکرد اصولی ایران در صورت تشدید فشارها تاکید می‌کند. تجربه عدم پایبندی دشمن به توافقات نامتوازن و یک طرفه‌ای مانند پاریس و سعدآباد نشان می‌دهد دشمن اگر احساس کند که توان تحمیل اراده خود را بر ما دارد، لحظه‌ای در پشت کردن به تعهدات خود تردید نخواهد کرد. نگاهی به تاریخ جمهوری اسلامی نشان داده که حامیان برداشت‌های تحجرگرایانه و قشری، از مفهوم مبارزه و آرمانگرایی، نه تنها در درک صحنه مبارزه و اقدام مناسب دچار اشتباه شده‌اند و با اعمال ناسنجیده و نالازم خود هزینه‌های زیادی برای حرکت کلی انقلاب ایجاد کرده‌اند، بلکه با گذشت زمان موضع خود را ۱۸۰ درجه تغییر داده و به «انقلابیون پشیمان» بدل شده‌اند که دائماً در حال تبری جستن از گذشته خود هستند و مسیری درست عکس عملگره قبلی خود پیش گرفته‌اند. بر اساس تجربه گذشته می‌توان آینده قشری نگران و متحجران امروز را نیز پیش‌بینی کرد. در سوی دیگر تجربه نشان می‌دهد دلدادگان نیز تا چه میزان در تحلیل‌های خود به اشتباه رفته‌اند. تجربه ۳ دهه گذشته تعاملات ایران و آمریکا نشان می‌دهد که علیرغم امیدهای بسیار به طرف مقابل، تقریباً تمام تلاش‌های این گروه برای عادی‌سازی رابطه با غرب و ایالات متحده به شکست انجامیده؛ شکستی که تقریباً تمام عاملان آنها نه طرف ایرانی که طرف آمریکایی بوده‌اند. فراموش نکرده‌ایم که ۱۰ سال قبل آمریکایی‌ها، کمک‌های جمهوری اسلامی به نبرد با طالبان و صدام حسین، نه به حسن نیت ایران، بلکه به ضعف نظام اسلامی تعبیر کردند و به طرف اروپایی مذاکره‌کننده با ایران اعلام کردند آنها حاضر به پذیرش هیچ نوع توافقی که متضمن حفظ زیرساخت‌های هسته‌ای ایران باشد، نخواهند بود. در مقطع کنونی هم در مقابل شیفتگی‌های موجود برای عادی‌سازی رابطه با آمریکا، طرف مقابل دائماً از ایران به عنوان «دشمن» یاد می‌کند و بر ادامه سیاست‌های خصمانه در سال‌های آتی تاکید می‌کند.

منطق تعطیل‌ناپذیر مبارزه و انعطاف‌پذیری تاکتیکی در نظام ولایی
در مقابل دو منطق یکسویه و افراط و تفریطی دولابسی و دلدادگی، منطق رویکرد انقلابی مبتنی بر اندیشه‌های امام (ع) قرار دارد که اساس آن مبتنی بر تاکید بر تداوم همیشگی بر منطق مبارزه و آشتی‌ناپذیری کفر و ایمان از یک سو و گزینش ابزارها، زمینه‌ها و تاکتیک‌های این مبارزه مبتنی بر سنجش عقلایی و اقتضائات زمانه و شرایط میدان مبارزه است. نگاهی به سیره فکری و عملی امام راحل و مدیریت راهبردی مقام معظم رهبری برای ما به مثابه راهنمایی است که نشان‌دهنده منطق صحیح در مواجهه با دشمن و نحوه تعامل با آن است. اساس بنیادین این بینش راهبردی مبتنی بر این تلقی است که در جهان جدالی پایان‌ناپذیر میان کفر و ایمان و حق و باطل در جریان است که هرگز آشتی میان آنها ممکن نخواهد شد. صحنه مبارزه ابدی و ازلی در جریان این مبارزه ساخته می‌شود و نتیجه آن تداوم مبارزه تا زمانی است که منطق حق و ایمان بر سیطره کفر و باطل پیروز شود. مطابق چنین تفکری گرچه ممکن است در درک مادی و عقلانیت سکولار صحنه مبارزه را حاکی از نبردی نابرابر و محتوم به شکست ببینید، ولی یکی از عناصر ایمان، باور وجود سنن الهی است که طبق آن خداوند یاری مومنان را در این نبرد تضمین کرده و پیروزی را به آنها وعده داده است. طبق همین سنن الهی، پیروزی در این مبارزه قطعی و همیشگی تنها زمانی حاصل خواهد شد که:

مومنان ضمن شناخت دشمن و عدم اعتماد به او، مرعوب تهدید و تطمیع دشمن نشوند، بر اصول و ایمان خود استوار بمانند و وحدت و همدلی‌شان را حفظ کنند.

برای معیشت و حل مشکلات روزمره مردم هم اشکال دیگری از مبارزه است که هدف غایی آن اعتلای نظام مبتنی بر حق است. متأسفانه شاهدیم برخی با درک محدود و قشری‌گرایانه از آرمان‌گرایی، آن را در تقابل با عقلانیت، واقع‌بینی، مصلحت‌اندیشی و تدبیر برای معیشت مردم قرار می‌دهند. آنها با بی‌توجهی به دستاوردهای کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت انعطاف تاکتیکی جمهوری اسلامی در مقطع پایان جنگ، به این نکته توجه ندارند که دستاوردهای نهایی پذیرش قطعنامه ۵۹۸، تحقق اهداف اصولی راهبردی مبارزه از مسیر دیگری بوده است. آنها توجه نمی‌کنند که پذیرش قطعنامه ۵۹۸ راهی را گشود که نتیجه آن نه تنها شکاف انداختن در صف دشمنان نظام اسلامی و حذف صدام حسین از صحنه خاورمیانه بود، بلکه زمینه‌بزرگی برای اعتلای جمهوری اسلامی و تقویت جبهه مقاومت در خاورمیانه گشود. این گروه توجه ندارند که در سایه این انعطاف تاکتیکی بوده که ایران از تهدیدها فرصت ساخت و دشمنان خود را که به فروپاشی این نظام دل بسته بودند، به پذیرش خواسته‌هایش وادار کردند. مقابل گروه فوق، برخی ذوق‌زدگان و دلدادگان سیاست مصالحه و مذاکره نیز با بی‌توجهی به اصول و آرمان‌های انقلاب اسلامی که بر اساس نفی طاغوت و انکار ولایت شیطان استوار است، گذر از سیاست مقاومت به سیاست مذاکره و مصالحه راناشی از پیش‌بینی نظام اسلامی از مقاومت و ایستادگی خود می‌دانند و بر اساس برداشتی سکولار از عقلانیت، واقع‌بینی را به دست شستن از آرمان‌ها و تن دادن به واقعیت ظالمانه نظم بین‌المللی لیبرالی و سلسله‌مراتب حاکم بر آن می‌بینند. آنها دائماً در حال تکرار این سخن هستند که تحقق توسعه و پیشرفت و تأمین عزت و معیشت مردم جز در سایه این روند ممکن نخواهد شد. این گروه با دست گذاشتن بر هزینه‌های استراتژی مبارزه و برجسته‌سازی این هزینه‌ها و کاستن از دستاوردهای آن به صورت خواسته یا ناخواسته در پی ضعیف‌نشان دادن خود و بزرگ جلوه دادن دشمن و توانایی‌های آن هستند و آن را مقدمه‌ای بر این نتیجه‌گیری قرار می‌دهند که نظام دینی باید از آرمان‌های خود دست شسته و به نظام «عادی» بدل شود که واقعیت‌های نظام جهانی را می‌پذیرد و در ذیل آن و با قواعد آن در صدد تحقق منافع خود است. آنها با بسط دامنه مفهوم مصلحت نظام، آن را تا جایی گسترش می‌دهند که عملاً به عنوان زمینه‌ای برای پذیرش ولایت کفر بدل می‌شود.

این جریان با غفلت از صحنه مبارزه و دلایل تن دادن طرف مقابل به مصالحه‌ای متوازن با جمهوری اسلامی، توجه ندارند که عزت مذاکره‌کنندگان ما پشت میز مذاکره، نتیجه چیزی جز دستاوردهای مقاومت همه‌جانبه نظام و مردم نیست. در مبارزه با دشمنانی که در پی حذف و نابودی ما هستند و خواسته اصلی‌شان «باز کردن تک‌تک پیچ و مهره‌های تاسیسات هسته‌ای ایران» است، صرف لبخندها و سخن‌گفتن‌ها از زمینه تحقق اهداف و خواسته‌ها نیستند، بلکه آنچه به رسمیت شناخته شدن حقوق ما را تضمین می‌کنند، داشته‌ها و قابلیت‌هایی است که جز با مقاومت توأم با هزینه و فایده به دست نمی‌آید. این گروه به این نکته توجه نمی‌کنند که آنچه باعث دستیابی به توافق‌های نسبتاً متوازن و قابل قبول شده است، چیزی جز دستاوردهای سیاست مقاومت نیست. دستاوردهایی که دشمن را به تجدیدنظر در سیاست اولیه خود و پذیرش ایران و خواسته‌های آن به عنوان یک واقعیت غیرقابل چشم‌پوشی مجبور کرده است. این تغییر نه تحولی ناشی از حسن نیت طرف مقابل، بلکه دقیقاً ناشی از درک ناتوانی در تحمیل اراده خود بر نظام اسلامی بوده است. وقتی به سخنرانی‌ها و مواضع باراک اوباما مراجعه شود، درک این نکته آسان خواهد بود که او دائماً بر ناکارآمدی سیاست فشار بر



قطعنامه که حقیقتاً مسأله بسیار تلخ و ناگواری برای همه خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور که من به تعهد، دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش‌بس موافقت کردم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم و خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز راضی به این عمل نمی‌بودم و مرگ و شهادت برایم گوارتر بود...» (صحیفه امام^(۶)، ج ۲۱: ۹۲) امام به این ترتیب نبرد نظامی و پذیرش قطعنامه را به عنوان تاکتیک‌های معطوف به تامین اهداف و مصالح نظام تعبیر می‌کنند که هر یک متناسب با شرایط اتخاذ شده‌اند. در پیامی دیگر امام^(۷) این تعبیر را که پذیرش قطعنامه به معنای پایان سیاست راهبردی مبارزه است، رد کرده و عنوان می‌کنند: «خداوند تو می‌دانی که ما سرسازش با کفر را نداریم.» (صحیفه امام، ج ۲۱: ۹۵). و «کسی تصور نکند که ما راه سازش با جهانخواران را نمی‌دانیم ولی هیبت‌ها که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند... آن چیزی که در سرنوشت روحانیت واقعی نیست سازش و تسلیم شدن در برابر کفر و شرک است که اگر بنده استخوان‌هایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده‌زنده در شعله‌های آتش مان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی‌مان را در جلوی دیدگان مان به اسارت و غارت برند، هرگز امان‌نامه کفر و شرک را امضاء نمی‌کنیم.» (صحیفه امام^(۸)، ج ۲۱: ۹۸). امام^(۹) بر چنین مبنایی از فرزندان انقلابی خود می‌خواهد که «کینه‌های انقلابی» خود را برای نبرد در سایر میدان‌ها حفظ کنند. «ما می‌گوییم تا شرک و کفر هست، مبارزه هست. تا مبارزه هست، ما هستیم. کمر بند هاتان را ببندید که هیچ چیز تغییر نکرده است... بغض و کینه انقلابی‌تان را در سینه‌ها نگه دارید، با غضب و خشم بر دشمنانتان بنگرید و بدانید که پیروزی از آن شماست.»

عملکرد خود در میدان مبارزه را مبتنی بر عقلانیت متصل به وحی و واقع‌بینی مبتنی به درک اقتضائات زمانه تنظیم کنند، انعطاف‌پذیری تاکتیکی داشته باشند، مصلحت‌ها را در نظر بگیرند و چشم‌انداز وسیع‌تری به صحنه واقعی مبارزه داشته باشند و مسائل اصلی و فرعی را از یکدیگر تمییز دهند. نگاهی به سیره رسول گرامی اسلام در ماجرای صلح حدیبیه نشان‌دهنده مصداقی مبتنی بر همین مبناست. عمل مبتنی بر درهم تنیدگی ایمان و عقل منجر به این می‌شود که خداوند صلح حدیبیه را به «فتح مبین» تعبیر کند و وعده پیروزی نهایی به مسلمانان بدهد. حال آنکه گروهی از مسلمانان سطحی‌نگر، پذیرش صلح حدیبیه را به عنوان تعطیلی مبارزه حق و باطل می‌دانستند، رسول گرامی اسلام آن را به عنوان گامی در راستای تحقق هدف عالی‌پروزی بر کفر برشمردند. گامی که علیرغم نگاه سطحی‌نگر اولیه به یکی از سکوه‌های اوج‌گیری حق بدل شد.

امام^(۱۰) و مدیریت راهبردی جنگ تحمیلی

در ماجرای دفاع مقدس هم متأسفانه تصویری کلیشه‌ای وجود دارد که مدیریت امام^(۱۱) را محدود به دو گانه‌ای می‌کند که مطابق آن گویی امام از همان ابتدا تنها راه پیروزی را نبرد نظامی و ادامه جنگ می‌دانسته و در نهایت به خاطر سازشکاری اطرافیان تن به پذیرش قطعنامه داده است. حال آنکه نگاهی دقیق‌تر نشان می‌دهد که امام^(۱۲) در همان فردای فتح خرمشهر مطابق یک تحلیل کاملاً منطقی، امکان مذاکره را مدنظر داشته‌اند و تنها بعد از جمع‌بندی نظرات مسئولان نظامی و سیاسی و فراهم نبودن شرایط و بسترهای دستیابی به یک مصالحه متوازن، به ادامه نبرد نظامی حکم داده‌اند. روی دیگر ماجرا هم زمانی آشکار می‌شود که به تحلیل و تلقی امام از پذیرش قطعنامه، توجه دقیق‌تری داشته باشیم. امام^(۱۳) در سه سند مهم تاریخی یعنی منشور روحانیت، پیام به رزمندگان و پیام به ملت به مناسبت سالگرد کشتار مکه، شرایط پذیرش قطعنامه و آینده سیاست نظام راهبردی نظام اسلامی را ترسیم می‌کنند. امام در پیام خود به حجاج می‌فرماید: «ما در مورد قبول



تتها در سایه مقاومت
بود که دشمنان ما
مجبور به مذاکره از موضع
برابر شدند

جمهوری اسلامی
همواره مذاکره از
موضع ضعف را رد کرده
است

بر جام نه یک توافق
فاجعه بار و نه یک
فتح الفتوح؛ بلکه توافقی
دارای ضعف و قوت‌های
خاص خود است

مقام معظم رهبری و مدیریت پرونده هسته‌ای

در ماجرای هسته‌ای هم مدیریت راهبردی مقام معظم رهبری بر همین اصول استوار است. کلیدواژه اصلی رهبر معظم انقلاب طی سده‌ها رهبری نظام اسلامی، تأکید بر آشتی‌ناپذیری موضع نظام اسلامی و استکبار جهانی بوده است. رهبری ضمن تأکید مداوم بر ضرورت شناخت و درک صحنه مبارزه، موضوع هسته‌ای را تنها یکی از مصادیق این مبارزه بیان کرده‌اند که هدف اصلی دشمن در آن به زانو در آوردن نظام اسلامی و مجبور کردن آن به کنار گذاشتن سیاست اصولی مبارزه با نظم ظالمانه کنونی حاکم بر جهان است. در کنار تأکید بر این تعارض ذاتی، رهبر انقلاب هیچ‌گاه اصل و ضرورت مذاکره برای تأمین اهداف ملی و رفع بهانه‌ها را رد نکردند. این تأکید بر حفظ میز مذاکره زمانی مورد تأکید بود که ایران بر اساس تجربه شکست ناشی از عقب‌نشینی‌های مداوم دو ساله در مقابل سه کشور اروپایی، سیاست مقاومت حداکثری را پیش گرفته بود. رهبر معظم انقلاب در سال ۱۳۸۶ و طی یک سخنرانی ضمن انتقاد از تجربه تلخ عقب‌نشینی‌های یکسویه مذاکره‌کنندگان ایرانی در سال‌های قبل و تأیید سیاست مقاومت و پیشبرد برنامه غنی‌سازی ایران، فرمودند «آن روزی که رابطه با آمریکا مفید باشد، اول کسی که بگوید رابطه را ایجاد نکنند، خود بنده هستم.» (۸۶/۱۰/۱۳) شرایط چنین مذاکره‌ای زمانی حاصل شد که به دنبال آشکار شدن دستاوردهای حاصل از پیگیری سیاست مقاومت، طرف مقابل از موضع برتری طلبانه خود کوتاه آمد و درخواست مذاکره‌ای برابر و متوازن را داد. «آمریکایی‌ها مرتب و پی‌درپی پیغام می‌دهند که ما در پیشنهاد مذاکره منطقی صادقیم؛ یعنی صادقانه از شما می‌خواهیم که مذاکره کنید و مذاکره منطقی کنیم؛ یعنی مذاکره تحمیلی نباشد. من در جواب می‌گویم: ما به شما بارها گفته‌ایم در پی سلاح هسته‌ای نیستیم، شما می‌گویید باور نمی‌کنیم؛ ما چرا باید حرف شما را باور کنیم؟! ... برداشت ما این است که پیشنهاد مذاکره از سوی آمریکایی‌ها، یک تاکتیک آمریکایی و برای فریب دادن افکار عمومی است. باید ثابت کنید این نیست. می‌توانید ثابت کنید؟ ثابت کنید.» (۹۲/۱/۱) با فراهم شدن زمینه‌های نسبی برای مذاکره متوازن، رهبر انقلاب با طرح استراتژی نرمش قهرمانانه زمینه‌های گذار از سیاست مقاومت حداکثری به سیاست گفت‌وگوی رودررو در خصوص بحث هسته‌ای را فراهم کردند. در حالی که رهبر انقلاب طی دو سال گذشته مدیریت کلان فرآیند مذاکره و مصالحه را بر عهده داشته‌اند و روند کلی آن را مورد تأیید قرار داده‌اند، در عین حال در مقابل برداشتی که بر جام را مقدمه‌ای برای عادی‌سازی روابط با آمریکا و سازش با استکبار می‌دانند نیز موضع صریحی اتخاذ کرده‌اند. «نکته دیگری که سؤال کردند این بود که آیا تکلیف مبارزه با استکبار پس از مذاکرات چیست؟ مگر مبارزه با استکبار، تعطیل پذیر است؟ مبارزه با استکبار، مبارزه با نظام سلطه تعطیل‌پذیر نیست. این جزو کارهای ماست، جزو کارهای اساسی است، جزو مبانی انقلاب است. یعنی اگر مبارزه‌ای با استکبار نباشد، ما اصلاً تابع قرآن نیستیم. مبارزه با استکبار که تمام نمی‌شود. در مورد مصادیق استکبار، آمریکاهم مصادیق استکبار است. مبارزه با استکبار تعطیل‌پذیر نیست، تکلیفش کاملاً روشن است و خودتان را آماده کنید برای ادامه مبارزه با استکبار.» (۹۴/۴/۲۰)

آشکار است که در نگاه امام و رهبری، مذاکره و مقاومت، دو روی یک سکه و تنها شیوه‌های مختلف پیشبرد سیاست تعطیل‌ناپذیر نظام برای مبارزه با ظلم و کفر هستند. مبارزه‌ای که گرچه هیچ‌گاه تعطیل نمی‌شود، ولی نباید صرفاً به

مقوله نبرد نظامی و مقاومت رودررو محدود شود. صحنه مبارزه آن قدر عظیم است که کل حیات فردی و جمعی رادر برمی‌گیرد و دامنه آن وسیع‌تر از صرف مفهوم قتال است. متناسفانه امروزه برداشتهای تنگ‌نظرانه، مفهوم عظیم و وسیع مبارزه و مجاهده رادر یک بعد آن محدود می‌کنند. این در حالی است که مطابق تفکر دینی، شکل مبارزه و دامنه آن تنها باید متناسب با اقتضانات صحنه مبارزه و مبتنی بر سنجشی عقلانی میان ابزارهای در دسترس باشد و با تمام وجود در راستای پیشبرد آن اقدام کرد. چنین درکی بسیار فراتر از دوگانه‌سازی ساختگی‌ای است که تلاش دارند تا بابتوجهی به تمایز استراتژی و تاکتیک‌ها، مبارزه را به مقاومت و نبرد نظامی تقلیل دهند و مذاکره را به معنای کنار گذاشتن اصول و آرمان‌ها تعبیر کنند. دوگانه‌سازی‌های که تنها قادر است پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و برجام را ذیل دوگانه «خیانت-فتح الفتوح» تحلیل کند. ☒

آینده منطق مبارزه در نظام دینی

بر جام به عنوان یک سند حاوی داده‌ها و ستانده‌ها، می‌تواند موضوع ارزیابی‌های متعدد و قضاوت‌های خوش‌بینانه و بدبینانه باشد. چنانکه قطعنامه ۵۹۸ در متن خود حاوی داده‌ها و ستانده‌هایی بود که طبعاً تأمین‌کننده همه خواسته‌های ما نبود. ضمن آنکه متن این دو سند می‌تواند موضوع بررسی‌های روشنگرانه باشد، ولی فراسوی این جزئیات، روند بزرگی جریان دارد که قطعنامه و برجام تنها مقطعی بسیار مهم از آن روند کلی است. درک چرایی تحول در مدیریت پرونده‌های بزرگ نظام اسلامی بدون در نظر داشتن آن روند کلی و اقتضانات آن ممکن نخواهد بود.

پذیرش برجام و قطعنامه ۵۹۸ از سوی مجموعه نظام اسلامی و در رأس آن ولی فقیه، باید به عنوان گامی در مسیر کلان انقلاب اسلامی دیده شود که قرار است راهگشای تحقق اهداف کلانی باشد که این انقلاب و نظام در راستای آنها تاسیس شده است. هر چند دوگانه‌سازان تلاش دارند برجام را گامی به سوی تجدیدنظرطلبی در نظام اسلامی تعبیر کنند. واقعیت آن است که برجام تنها یکی دیگر از عرصه‌های مبارزه با استکبار است، گامی که تنها در سایه نامیدی دشمنان از تحمیل اراده خود به ایران اسلامی برداشته شده است و طی آن ایران توانسته خواسته‌های اصلی خود را به طرف مقابل بقبولاند و عزتمندان و سربلند از این نبرد نفسگیر خارج شود. نظیر آنچه که بعد از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ روی داد. در صورت عملکرد شایسته و انتخاب درست گام‌های بعدی، جمهوری اسلامی موفق خواهد شد تا ضمن به حداقل رساندن معایب این توافق، از آثار مثبت آن برای پیشبرد مبارزه همیشگی خود با استکبار استفاده کند. برخلاف کسانی که امیدوارند برجام مقدمه‌ای بر فرسایش روح مبارزه و مجاهده در نظام اسلامی باشد، منطق تعطیل‌ناپذیر انقلاب مجاهده‌ای همیشگی است که غایت آن شکل دادن به یک زیست مومنانه و مستقل در سایه آموزه‌های دینی است. غایتی که به صورت جوهری متفاوت با تمدن مادی مستقر در جهان امروز است.



یادداشت

بازگشت به سیاست مهار

آینده پژوهی سیاست راهبردی ایالات متحده در مواجهه با ایران

گزارش‌های دوپهلوی، لغو بدون چالش تحریم‌ها، عدم طرح بهانه‌های نامربوط و فرسایندگی، عدم تصویب تحریم‌های جدید به بهانه‌های دیگر و نهایتاً پایبندی به خارج شدن پرونده ایران از وضعیت امنیتی به وضعیت عادی بعد از ۸ سال اجرای توافق، همگی به شدت منوط به اراده سیاسی و حسن نیت طرف مقابل است. دکتر ظریف اخیراً در گفت‌وگویی عنوان کرده که بدون وجود اوباما و کری در رأس سیاست خارجی آمریکا، توافق مشکل‌تری می‌شد. حال در شرایطی که ۲ سال بعد این گروه صحنه را به نفع تیم دیگر ترک خواهند کرد، ماهیت و جهتگیری نخبگان جدید از اهمیت بسیاری برخوردار خواهد بود.

آیا آمریکا انگیزه‌ای برای برهم زدن توافق دارد؟

بسیاری از تحلیلگران جدی آمریکایی مانند ریچارد هاس، دنیس راس، کنت پولاک و گری سیمور عنوان کرده‌اند که با توجه به مسیر طی شده و سازوکارهای پیش‌بینی شده در آینده تهران انگیزه‌ای برای عدم پایبندی به تعهدات خود در توافق به دست آمده نخواهد داشت. لذا با درصد بالایی می‌توان اطمینان داشت ایران به توافق پایبند خواهد ماند. سوالی مشابه را از این سوی ماجرا می‌توان مطرح کرد: آیا آمریکا انگیزه‌ای برای برهم زدن یا حداقل ایجاد چالش در سال‌های اجرای توافق دارد؟ ریچارد هاس

با عبور توافق هسته‌ای ایران و ۱+۵ از سد کنگره آمریکا، پاییز و زمستان آتی را باید ماه‌های احتمالاً چالش‌برانگیز اجرای توافق به‌دست آمده دانست. علیرغم حمایت‌های گسترده جهانی از برجام، همه می‌پذیرند که به‌واسطه گستردگی موضوعات مورد مذاکره، پیچیدگی فنی موضوعات، تعدد طرف‌های درگیر و گره خوردن مساله به سیاست داخلی کشورها، به‌صورتی خواسته یا ناخواسته، ابهاماتی به متن توافق وارد شده که هر یک از آنها می‌تواند بدل به «نقاط بحران‌زا» در مرحله اجرا شود. چالش‌هایی چون نحوه لغو تحریم‌ها، نحوه اجرای نظارت‌ها و راستی‌آزمایی فعالیت‌های ایران، بازگشت‌پذیری، تحریم‌های تسلیحاتی و... از جمله مواردی است که علیرغم توضیحات بسیار عاملان توافق در ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران، مخالفان این توافق را چندان راضی نکرده و حامیان را نسبت به آینده توافق در مرحله اجرا دچار نگرانی‌هایی کرده است.

از چشم‌انداز ایرانی مساله کلیدی چالش‌برانگیز در مرحله اجرا، وابستگی شدید حسن اجرای توافق‌های به‌دست آمده با اراده سیاسی طرف مقابل است. واقعیت آن است که پرهیز از آن‌ساز از طرح سوالات تکراری و ارائه



حجت کاظمی،
استادیار
علوم سیاسی
دانشگاه تهران



خود مانند شهرک‌سازی و حمایت تروریسم سنی را تداوم بخشند. نزدیکی به ایران این امکان را به آمریکا می‌دهد که از وابستگی و تعهد بیش از حد به این کشورها رها شود و آنها را مجبور به حرکت در راستای خواسته‌های آمریکا کند. لابی‌های کوچکی چون نایاک و چهره‌های منتقد آپیک و اسرائیل در سیاست آمریکا را می‌توان سخنگویان این استدلال‌ها در واشنگتن دانست که البته از توان تاثیرگذاری جدی چندانی برخوردار نیستند و بعید به نظر می‌رسد بتوانند دستور کار خود را در نظام سیاسی آمریکا پیش ببرند.

حامیان رویکرد سوم را باید جدی‌ترین و کلیدی‌ترین چهره‌های تاثیرگذار در ترسیم آینده راهبرد آمریکا در قبال ایران دانست. مارتین ایندایک چند ماه قبل طی یک سخنرانی بر مبنای تحلیلی از شرایط خاورمیانه به این نکته اشاره کرد که آینده سیاست آمریکا در خاورمیانه بر حسب نحوه تعامل با دو قطب اصلی منطقه یعنی قطب متحدان سنتی یعنی اسرائیل و اعراب از یک سو و ایران از سوی دیگر صورت‌بندی خواهد شد. جمع‌بندی تحلیل او بر این نکته تاکید می‌کند که نزدیکی به ایران مستلزم هزینه‌ها و خسارت‌های قطعی و فواید غیرقطعی و تضمین نشده است. حال آنکه حفظ روابط سنتی با متحدان سنتی دارای نتایجی قابل پیش‌بینی و زیان‌های محدود است. پیشنهاد نهایی او به آمریکا حفظ ائتلاف راهبردی با متحدان سنتی از یک سو و تلاش برای شکل دادن به همکارهای محدود و تاکتیکی با ایران بود. مطابق چنین تحلیلی، از نظر جریان سوم، حفظ ائتلاف متحدان سنتی، اصل اساسی سیاست خاورمیانه واشنگتن خواهد بود.

در کنار پایه اول، حامیان راهبرد سوم هم چنین بر این امر تاکید دارند که سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا باید در بردارنده استراتژی روشنی در مواجهه با ایران باشد. کنت پولاک و دنیس راس اخیراً طی تحلیل‌هایی جداگانه بر این امر تاکید کرده‌اند که بعد از امضا و اجرای توافق هسته‌ای، ضرورت کنونی سیاست آمریکا در خاورمیانه طرح‌ریزی یک برنامه جدی برای مواجهه با ایران رسته از بند تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی است. این تحلیل‌ها تاکید می‌کنند که طی یک دهه گذشته علیرغم تمام فشارهای وارد شده، تهران توانسته است قدرت مانور و نفوذ خود در معادلات منطقه‌ای را به نحو قابل ملاحظه‌ای گسترش دهد. حال با اجرای توافق هسته‌ای و رفع تدریجی محدودیت‌های شکل گرفته در گذشته و از میان رفتن بخش عمده محدودیت‌ها علیه ایران طی ۸ سال آینده، ایران این شانس را خواهد داشت تا قابلیت‌های خود برای جهت‌دهی به تحولات خاورمیانه را گسترش دهد. از این رو اگر یک روی سیاست خاورمیانه واشنگتن باید حفظ حضور خود در منطقه و تداوم همراهی با دوستان سنتی باشد، روی دیگر این راهبرد منطقه‌ای باید دستیابی به الگویی نوین از سیاست مهار و محدودسازی باشد.

بازگشت به سیاست مهار ایران

سیاست مهار ایران گرچه سوابقه‌ای تقریباً ۴ دهه‌ای در سیاست خارجی آمریکا دارد، ولی به صورت مشخص از ابتدای روی کار آمدن بیل کلینتون به عنوان سیاست رسمی واشنگتن علیه ایران اعلام شد. مطابق خاطرات سیدحسین موسویان، در حالی که آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی در دوره اول ریاست جمهوری خود تلاش زیادی به خرج داد تا از طریق وساطت و میانجی‌گری آلمان و شخص هلموت کهل، زمینه بهبود روابط با غرب و نهایتاً آمریکا را فراهم سازد، با روی کار آمدن بیل کلینتون و دیدار اول او با اسحاق رابین (نخست‌وزیر وقت اسرائیل) در واشنگتن، آمریکایی‌ها به آلمانی‌ها اعلام کردند تمام تلاش‌های میانجی‌گرایانه خود را متوقف کنند؛ چراکه تل‌آویو و واشنگتن بر سر سیاست جدیدی در برخورد با ایران به توافق رسیده‌اند. سیاستی که مدتی بعد با عنوان مهار دو جانبه، اقدامات علیه ایران و عراق را صورت‌بندی می‌کرد.

در تحلیل خود از توافق عنوان کرده بود که نگرانی او در مورد توافق بیش از آنکه ناشی از احتمال عدم پایداری ایران به تعهدات خود باشد، ناشی از آن است که ایران به تعهدات خود عمل کند و بعد از ۸ سال خواستار برداشتن محدودیت‌های اعمال شده علیه خود مطابق متن توافق شود. نکته نهفته در گفته هاس این است که آمریکا باید نگران پایان بدون چالش ۸ سال باشد. معنای این سخن آن است که آمریکایی‌ها انگیزه‌های بسیاری دارند تا مانع از اتمام بدون چالش اجرای برجام باشند. تردیدی نیست آنها در پی نقض اساسی مفاد برجام نخواهند بود، ولی تلاش خواهند کرد تا از ابهامات و نقاط چالش‌برانگیز متن در راستای بهانه‌تراشی و ایجاد چالش‌هایی استفاده کنند که حوزه عمل تهران در استفاده کامل از مزایای توافق به‌دست آمده را کاهش و قدرت مانور خود را در مواجهه با ایران افزایش دهند.

راهبرد کلان آتی آمریکا در مواجهه با ایران

بعد از توافق هسته‌ای، مساله آینده راهبرد آمریکا در مواجهه با ایران به موضوع روز در واشنگتن بدل شده است. با توجه به جهتگیری‌های کلان موجود در سیاست خارجی آمریکا، چند راهبرد کلی احتمالی در مواجهه با ایران قابل شناسایی است:

- سیاست حداکثرسازی فشار با هدف تضعیف و برانداختن نظام سیاسی جمهوری اسلامی
 - سیاست تعامل و بهبود روابط با ایران با هدف ایجاد موازنه جدید در مقابل اعراب و اسرائیل
 - بازگشت به سیاست مهار و بازسازی آن مطابق با شرایط جدید
- حامیان راهبرد اول را می‌توان در میان طیف وسیعی از جمهوریخواهان و کاندیداهای آنان، لابی اسرائیل و اعراب، اندیشکده‌های رادیکالی چون بنیاد دفاع از دموکراسی و آمریکن اینترپرایز و امثال آنها مشاهده کرد. اکثر افرادی که این روزها در فاکس نیوز ظاهر می‌شوند، دائماً از ضرورت برهم زدن توافق، تحریم ایران، تشدید فشارها، حمله نظامی و براندازی نظام و حتی تجزیه ایران سخن می‌گویند. بی‌خردی سیاسی جاری در گفتار سیاسی افرادی چون لیندسی گراهام، به حدی رسیده که برای راضی کردن چهره‌های چون شلدون آدلسون حاضر است ایران را عامل حملات ۱۱ سپتامبر معرفی کند. تحقق چنین سیاستی به معنای بازگشت ایالات متحده به راهبرد نئوکان‌های مسلط در دولت بوش خواهد بود. چهره کلیدی آن سیاست یعنی دیک چنی اخیراً به صحنه سیاسی بازگشته تا کمپین مخالفان توافق با ایران را سنگین‌تر سازد و بر ضرورت اعمال سیاستی ضدایرانی‌تر تاکید کند.

حامیان راهبرد دوم را می‌توان در طیف محدودی از تحلیلگران و برخی چهره‌های سیاسی در آمریکا دید؛ راهبردی که ایده موازنه منطقه‌ای در خاورمیانه در پیش‌زمینه خود دارد. چهره‌هایی چون استفان والت و گراهام فولر بر اساس تحلیلی از ماهیت تحولات در خاورمیانه و نقدی بر وضعیت تعاملات گذشته آمریکا با اسرائیل و اعراب حاشیه خلیج فارس، معتقدند که منافع ملی آمریکا اقتضا می‌کند رابطه ویژه خود را با اسرائیل و اعراب پایان دهد و با نزدیکی به ایران و افزایش توان مانور خود، اعراب و اسرائیل به رفتار قاعده‌مندتر مطابق خواسته‌های خود مجبور سازد. آنها تحقق منافع آمریکا در خاورمیانه را منوط به وجود یک توازن منطقه‌ای نسبی میان ایران، عربستان، اسرائیل، ترکیه و مصر می‌دانند و معتقدند که روابط ویژه دوستان منطقه‌ای آمریکا را به حفظ حمایت در هر شرایطی و علیرغم هر رفتاری شرطی کرده است. امثال والت معتقدند که نه تنها تضعیف شدید ایران در مقابل اعراب و اسرائیل به نفع آمریکا نخواهد بود، بلکه علاوه بر افزایش انگیزه‌های تهران برای برهم زدن بازی، باعث خواهد شد تا متحدان منطقه‌ای آمریکا به عنوان «بچه‌های لوس»، رفتارهای وقیحانه

این سیاست مسیری را گشود که ابعاد مختلفی چون تصویب و اجرای چندین قانون تحریمی علیه سرمایه‌گذاری در صنایع مختلف ایران، فشار بر متحدان منطقه‌ای ایران، طرح بحث‌های اولیه علیه برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران، بسط و گسترش اتهام حمایت ایران از تروریسم و نقض حقوق بشر و... را شامل می‌شد. هدف این سیاست محدود کردن توان مانور، فرسایش توان نظامی و اقتصادی و افزایش هزینه‌های نزدیکی و ارتباط با ایران بود.

با روی کار آمدن جمهوری‌خواهان در آمریکا و سکنداری تیم بوش بر سیاست خارجی این کشور، رویکرد معتدل‌تر مهار به نفع یک سیاست به شدت تهاجمی علیه ایران کنار گذاشته شد. دونالد رامسفلد در سخنانی در ابتدای حضور خود در پنتاگون عنوان کرد ایران کشور حامی تروریسم است و آمریکا تروریست‌ها را ریشه‌کن خواهد کرد. با آغاز ماجرای هسته‌ای و همزمانی آن با حمله به عراق و افغانستان، این سیاست تهاجمی شدت یافت و ایران جزو محور شرارت جمهوری‌خواهان قرار گرفت. در کنار شدت گرفتن اقدامات علیه ایران، بحث حمله نظامی هم همواره در دستور کار بود؛ به گونه‌ای که بوش بعدها در خاطرات خود عنوان کرد بحث حمله به ایران به صورت جدی در دست بررسی بوده است. اما بر خلاف انتظار جمهوری‌خواهان، سیاست تهاجمی بوش نه تنها ایران را به عقب‌نشینی وادار نکرد، بلکه تهران طی این سال‌ها اقدام به گسترش حوزه نفوذ منطقه‌ای و قابلیت‌های هسته‌ای خود کرد. موضوعی که باید به عنوان عامل اصلی تجدیدنظر اوپاما در سیاست مواجبه با ایران تلقی شود. راهبرد جدید اوپاما را باید به عامل اساسی شکل‌گیری گفت‌وگوهای منجر به توافق برجام دانست. اکنون که توافق برجام در مسیر اجرایی شدن قرار گرفته است، یکی از سوالات اصلی در واشنگتن سیاست آتی در برخورد با ایران است، در شرایطی که اوپاما به پایان دوره خود نزدیک می‌شود و فرصت چندانی برای ترسیم ابعاد یک استراتژی جدید ندارد و کاندیداهای جمهوری‌خواه در گفتن سخنان بی‌خردانه از یکدیگر پیشی می‌گیرند، جدی‌ترین چهره‌ای که در حال ترسیم مسیر جدید مواجبه با ایران است، کسی جز هیلاری کلینتون نیست.

کلینتون و ابعاد احتمالی سیاست مهار جدید

کلینتون‌ها، خانواده‌ای دموکرات و دارای نزدیکی به اسرائیل تلقی می‌شوند. همان‌طور که بیل کلینتون بانی و مجری سیاست مهار دوجانبه تلقی می‌شد، هیلاری هم در دوره وزارت خارجه خود طراح و مجری اعمال بخش عمده تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و عامل تصویب چند قطعنامه شورای امنیت علیه ایران بود. در حالی که رقبای او در انتخابات ۲۰۱۶ در سرگردانی مفرط در برخورد با توافق هسته‌ای به سر می‌برند و قادر به تدوین یک راهبرد روشن برای پاسخ دادن به دغدغه‌های متحدان منطقه‌ای آمریکا، لابی صهیونیستی و عرب بر خوردار نیستند، کلینتون به عنوان جدی‌ترین کاندید حاضر در صحنه چارچوب حرکت منسجمی را در این مسیر بر گزیده است.

در وهله اول او از توافق هسته‌ای به عنوان بخشی از میراث دموکرات‌ها دفاع و بر نقش خود در دستیابی به آن تاکید کرده است. در وهله دوم او با استفاده از نظرات مجموعه‌ای از تحلیلگران و اندیشکده‌های تاثیرگذار و همچنین با تکیه بر میراث سیاسی همسرش و دوران وزارت خارجه خود در حال ترسیم عناصر یک سیاست مهار جدید به عنوان مکمل توافق هسته‌ای برای سال‌های آتی است. این سیاست مکمل که طی سال‌های اجرای توافق در دستور کار قرار خواهد گرفت، ضمن آنکه از ارکان سیاست منطقه‌ای آمریکا در خاورمیانه خواهد بود، قرار است پاسخی به نگرانی‌های دوستان منطقه‌ای آمریکا، لابی صهیونیستی و جامعه یهودی آمریکا باشد و مانع از آن شود که ایران بتواند از شرایط اجرای توافق و رهایی از محدودیت‌ها به نفع خود و متحدانش استفاده کند. بعد ایلجایی این برنامه جدید، مانند برنامه مهار دهه ۹۰، ایجاد موانع جدیدی برای سیاست خارجی، اقتصاد و زیرساخت‌های ایران خواهد بود. گرچه هدف کوتاه‌مدت این برنامه

محدود کردن قدرت مانور ایران در فعالیت‌های منطقه‌ای خواهد بود، هدف درازمدت آن فرسودن تدریجی توان راهبردی ایران است. براساس داده‌ها و نظرات طرح شده تاکنون می‌توان محورهای اصلی این سیاست مهار را شامل موارد زیر دانست:

● **جلوگیری از اجرای بدون چالش برجام:** با توجه به اینکه گذشت زمان به معنای نزدیکی تدریجی به پایان محدودیت‌های علیه ایران و عادی‌سازی پرونده خواهد بود. بعید به نظر می‌رسد که دستگاه قانون‌گذاری، سیاست خارجی و وزارت خزانه‌داری راضی به اجرای بدون چالش برجام شوند و از ابهامات و بندهای قابل تفسیر آن به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد چالش و سنگ انداختن در راه ایران برای استفاده از مزایای توافق به راحتی بگذرند. بنابراین به احتمال زیاد این نهادها تلاش خواهند کرد تا روند اجرای برجام به عنوان زمینه‌ای برای کنترل، مهار و جهت دهی به رفتارهای ایران استفاده کنند

● **اعطای کمک‌های نظامی و فروش سلاح‌هایی که قبل از این توافق از فروش آنها به اسرائیل و اعراب ممانعت می‌شد.**

● **تداوم حضور نظامی در خاورمیانه و تضمین به متحدان در خصوص حفاظت مستقیم نظامی از آنها از طریق احداث پایگاه‌های نظامی، کمک‌های مستشاری و در رادیکال‌ترین حالت ایجاد سپر دفاع موشکی.**

● **تلاش برای از میان برداشتن یا حداقل تضعیف متحدان ایران در یمن، سوریه و لبنان و حمایت از مخالفان ایران و در عین حال قانع کردن کشورهای چون روسیه و چین برای عدم همراهی با ایران.**

● **احیای خفیف سیاست تغییر نظام و شکل‌گیری دور جدیدی از کمک‌های تبلیغاتی و مالی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران.**

● **شکل دادن به سازوکارهای جدید تحریمی ذیل مواردی چون تهدیدات موشکی، حمایت از تروریسم و نقض حقوق بشر.** □

نتیجه‌گیری

واقعیت قضیه آن است که در ساختار تصمیم‌گیری کنگره، بوروکراسی سیاست خارجی و وزارت خزانه‌داری، نظام لابی‌گری، اندیشکده‌ها و تحلیلگران تاثیرگذار اعتیاد عجیب و غریبی به تلاش برای اقدام علیه ایران وجود دارد. امروزه در واشنگتن تقریباً هر طرح دولتی که موضوع آن اقدام علیه ایران باشد بدون هیچ چالشی و با حمایت دوحزبی بودجه‌های دست‌دل‌بازانه‌ای دریافت خواهد کرد. ضمن آنکه لابی صهیونیستی و عرب هم از هیچ هزینه‌کردی برای پیشبرد طرح‌های اقدام علیه ایران کوتاهی نمی‌کنند. در چنین شرایطی طرح سیاست مهار جدید هیلاری کلینتون از این قابلیت برخوردار است که به همه نیازها پاسخ گوید و نگرانی‌های طیف وسیعی از بازیگران را تسکین دهد.

در چنین وضعیتی برنامه آتی جمهوری اسلامی ایران در مواجبه با چنین سیاستی چه خواهد بود؟ به نظر می‌رسد با عنایت به مباحث پیرامون ابعاد و پیامدهای برجام، هنوز مباحث‌های جدی پیرامون این موضوع در ایران شکل نگرفته و بحث در مورد سیاست آینده آمریکا در مورد ایران بیشتر از نوع بدبینی یا خوش‌بینی جاری در فضای سیاسی است. ترسیم یک سیاست جدید برای مواجبه با آینده تعامل با آمریکا برای ایران هم یک ضرورت است. بخشی از این برنامه به صورت طبیعی باید شامل ممانعت از تحقق اهداف سیاست مهار جدید و بخش دیگر این سیاست باید حاوی برنامه‌هایی برای استفاده حداکثری از مزایای ناشی از اجرای برجام برای تثبیت موقعیت منطقه‌ای ایران باشد.

اگر امروزه در خصوص ضرورت حفظ اتحاد راهبردی با متحدان سنتی جماعی قاطع در واشنگتن وجود دارد، در عین حال بسیاری از چهره‌های منتقد بر این امر تاکید دارند که سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا باید در بردارنده استراتژی روشنی در مواجبه با ایران باشد



توافق هسته‌ای آغاز تشنج‌زدایی است

سیدحسین موسویان از ضرورت اجرای برجام سخن می‌گوید

سیدمهدی مدنی این روزها نام سیدحسین موسویان با مناظره‌های داغ و سخنرانی‌های خارج از کشور گره خورده است؛ چه آنکه معتقد است بسیاری از آمریکایی‌ها تصور درستی از ایران و اتفاقات درونی آن ندارند و بنابراین تصمیمات آنها براساس همین بی‌اطلاعی رقم می‌خورد. موسویان علاوه بر فعالیت‌های رسانه‌ای در آمریکا و حمایت از برجام، عضو تیم مذاکره‌کننده پیشین هم بوده و به‌عنوان یک دیپلمات سابقه‌دار، تجربیات خود از تحولات بحران هسته‌ای و روابط ایران و آمریکا را در ۲ کتاب خود با نام «بحران هسته‌ای ایران» و «ایران و آمریکا، گذشته شکست خورده و مسیر صلح» گردآوری کرده که به زبان انگلیسی در آمریکا منتشر شده است. هر دو کتاب مورد استقبال قرار گرفته و به چاپ دوم رفته است. کتاب هسته‌ای او به‌زودی در ایران هم منتشر خواهد شد. کتاب ایران و آمریکا وی هم اخیراً به فارسی ترجمه و در ایران منتشر شده است. موسویان در کتاب هسته‌ای خود که در سال ۱۳۹۱ منتشر شد، اصولی را برای حل بحران هسته‌ای پیشنهاد کرد که نهایتاً برجام هم در چارچوب همان اصول بین ایران و قدرت‌های جهانی توافق شد. او در کتاب روابط ایران و آمریکا از فراز و نشیب‌های رابطه ایران و آمریکا، ریشه‌ها و عوامل بی‌اعتمادی و خصومت دو کشور در دوران بعد از انقلاب پرداخته و «نقشه راه» جامعی برای رفع خصومت‌ها و بهبود روابط واشنگتن و تهران ارائه کرده است. در مصاحبه پیش‌رو کوشیده‌ایم تا نظر این دیپلمات سابق، که اینک در دانشگاه پرینستون آمریکا مشغول به کار است را در خصوص برجام و تحولات پس‌ابرجام جویا شویم. موسویان معتقد است توافق هسته‌ای آغاز تشنج‌زدایی در روابط سیاسی ایران و جهان غرب و آغاز عادی‌سازی روابط اقتصادی ایران با جامعه جهانی است. همان چیزی که برخی از مخالفان برجام آن را به تغییر راهبردی سیاست خارجی ایران تعبیر می‌کنند.

کنونسیون‌های بین‌المللی شیمیایی و بیولوژیک هم راهبرد ایران همین بوده و هست. استراتژی جهان غرب به رهبری آمریکا در ۳۵ سال گذشته این بوده که ایران را ناقض معاهدات خلع سلاح بدانند. بنابراین حتی آنهایی که معتقدند راهبرد ایران غرب‌ستیزی است، باید بپذیرند در این مورد بهترین شیوه مبارزه با راهبرد غرب، اثبات پایبندی ایران به این معاهدات از جمله آن‌بی‌تی است و برجام دقیقاً در همین راستاست.

برخی این‌گونه تحلیل می‌کنند که ایران قصد دارد از طریق پیوندهای اقتصادی متقابل با اروپایی‌ها، مانع از بازگشت تحریم‌ها، در صورت احتمالی شود. به نظر شما این اقدام صحیح است و اساساً ایران می‌تواند کشورهای اروپایی را به خود وابسته کند؟ همچنین آیا دولت‌های اروپایی حاضر به سرمایه‌گذاری در بازار ایران هستند؟

به نظر من اروپا کار اقتصادی با ایران را از تجارت‌های بزرگ و سرمایه‌گذاری‌های کوچک شروع خواهد کرد و متناسب با شرایط سیاسی و اقتصادی ایران سرمایه‌گذاری را توسعه خواهد داد. من معتقدم با اجرای صحیح و کامل توافق هسته‌ای، تحریم‌ها غیرقابل بازگشت خواهند بود.

بلکه دقیقاً به معنی تثبیت سیاست راهبردی ایران است. زیرا جهان غرب در ۳۵ سال گذشته ایران را کشوری غیرقابل اعتماد و غیرقابل پیش‌بینی خوانده است. اجرای دقیق توافق یک تودهنی به این مدعیان خواهد بود. سیاست راهبردی ایران پایبندی به قوانین و مقررات و معاهدات بین‌المللی است. با قطعنامه‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل که در دوران آقای احمدی‌نژاد علیه ایران صادر شد، در حقیقت جمهوری اسلامی ایران توسط عالی‌ترین مرجع سیاسی امنیتی جهانی به نقض معاهده هسته‌ای متهم و به‌عنوان تهدید صلح و امنیت بین‌الملل قلمداد شد. حسن اجرای این توافق به این معنی خواهد بود که ایران هم به معاهده هسته‌ای آن‌بی‌تی متعهد است و هم تهدید صلح و امنیت جهانی نیست. این دقیقاً همان راهبرد اصولی نظام جمهوری اسلامی است. ممکن است گفته شود که راهبرد جمهوری اسلامی مقابله با غرب و خصوصاً خوی استکباری و از همه مهم‌تر نپذیرفتن زمین بازی تعیین شده است. اما من معتقدم موضوع توافق، مساله هسته‌ای است. در مورد هسته‌ای، راهبرد مستمر ایران تاکید به پایبندی به معاهده بین‌المللی هسته‌ای آن‌بی‌تی و پیروی از قوانین بین‌المللی بوده است. حتی در مورد سایر معاهدات خلع سلاح مثل

عده‌ای در ایران بر آنند که اصول سیاست خارجی ایران ثابت است و ممکن است به لحاظ تاکتیکی، تغییراتی را در دستور کار قرار دهد. اما در خصوص برجام عده‌ای معتقدند اجرای برجام سبب تغییر راهبردی در سیاست خارجی ایران می‌شود. آیا شما توافق هسته‌ای را در راستای گام اول در جهت بهبود روابط ایران با دنیای بیرون می‌دانید؟

به اعتقاد من توافق هسته‌ای آغاز تشنج‌زدایی در روابط سیاسی ایران و جهان غرب و آغاز عادی‌سازی روابط اقتصادی ایران با جامعه جهانی است. در حقیقت این توافق بنیان «جماع جهانی» در تحریم اقتصادی ایران را ویران کرد، رژیم اسرائیل معاند و کشورهای عربی متخاصم ایران را رسوا و منزوی کرد و اعتبار و جایگاه بین‌المللی و منطقه‌ای ایران را ارتقا داد.

بنابر این به نظر شما آیا حسن اجرای برجام منوط به تغییر راهبردی ایران است یا نه؟

حسن اجرای توافق از سوی دو طرف مهم و کلیدی است. منتهی ایران باید بسیار مراقب باشد که این توافق را کامل و به موقع اجرا کند. حسن اجرای توافق نه تنها به معنی تغییر راهبرد ایران نیست



سیدحسین موسویان،
محقق دانشگاه
پرینستون

➤
هر چند برجام برای
حل بحران هسته‌ای
است اما برخی معتقدند
اجرای برجام راه را برای
گفت‌وگوهای بیشتر با
غرب هموار می‌کند



به همین دلیل معتقدم که باید منتظر نتیجه ماند. هوشمندی و درایت تصمیم‌گیران سیاسی در واشنگتن و تهران در این مقطع تاریخی امری حیاتی برای به شکست کشاندن تلاش‌های صهیونیست جهانی و کشورهای عربی معاند ایران خواهد بود.

شما تلویحا به احتمال تسری مذاکره ایران و آمریکا به حوزه‌های دیگر اشاره کردید. آیا به نظر شما تنش‌زدایی در حوزه سیاست خارجی مستلزم دست برداشتن ایران از اصول و آرمان‌های خود است؟

ببینید، تنش‌زدایی در روابط خارجی عین اصول و آرمان‌های جمهوری اسلامی است. ایجاد تنش و خصومت در روابط جهان خارج با ایران، اصولی‌ترین راهبرد صهیونیست و استکبار جهانی در ۳۵ سال بعد از انقلاب ایران بوده است. منافع ملی جمهوری اسلامی در روابطی حسنه با جهان خارج است و نه در دشمنی، تشنج و خصومت. ایجاد نفرت، کینه، خصومت و تشنج در روابط خارجی ایران محور اصلی امپراتوری تبلیغاتی و سیاست اصلی راهبردی استکبار جهانی و صهیونیست بین‌الملل است. دوستان انقلاب و کشور و نظام جمهوری اسلامی در داخل کشور باید همیشه این مهم را مدنظر داشته باشند. 🗳️

تحریم‌ها را کنار خواهد گذاشت. این حقیقتی است که باراک اوباما به عنوان رئیس‌جمهوری و جان کری وزیر امور خارجه مرتب به کنگره گوشزد می‌کنند که در صورت کارشکنی کنگره، آمریکا را در جهان منزوی خواهد شد.

شما در کتاب خود به ۳ تجربه شکست خورده در برقراری رابطه ایران و آمریکا پس از قطعنامه ۵۹۸ اشاره کردید. آیا احتمال می‌دهید که تجربه بعد از برجام مشابه تلاش‌های گذشته نشود؟

این نکته را باید در نظر داشت که هدف برجام برقراری روابط ایران و آمریکا نیست. هدف برجام رفع تحریم‌های ناعادلانه، تامین حقوق اساسی هسته‌ای ایران و شکستن اجماع قدرت‌های جهانی علیه ایران است. منتهی گفت‌وگوهای مستقیمی که در سطح وزرای خارجه ایران و آمریکا به مناسبت برجام به‌وجود آمده و موفقیت نسبی که کسب شد، زمینه را برای ادامه مذاکرات تهران و واشنگتن در سایر موضوعات به‌ویژه در مورد بحران‌های منطقه‌ای فراهم کرده است. به همین دلیل لابی صهیونیست و کشورهای عربی متخاصم در واشنگتن سنگین‌ترین وی بی سابقه‌ترین تلاش را برای به شکست کشاندن برجام و ممانعت از گفت‌وگوهای آتی ایران و آمریکا به کار گرفته‌اند.

منتهی جناح تندرو و داخل آمریکا با هزینه‌های مالی پشت پرده کشورهای عربی متخاصم و لابی صهیونیست، تلاش خواهد کرد تحریم‌های جدیدی تحت عنوان تروریسم و حقوق بشر توسط کنگره آمریکا تصویب شود. در این صورت واکنش اروپا بسیار مهم خواهد بود. تعمیق روابط سیاسی و اقتصادی ایران با اروپا عامل مهمی خواهد بود که سایر کشورهای غربی از تحریم‌های احتمالی جدید آمریکا پیروی نکنند که این خود یک پیروزی برای ایران خواهد بود. ممکن است گفته شود که اساسا اروپایی‌ها نمی‌توانند در صورت تحریم احتمالی با آمریکایی‌ها مقابله کنند و چنین استراتژی‌ای قبلا هم در پیش گرفته شده بود اما اروپایی‌ها و حتی روسیه و چین ایران را کناری نهادند و لذا این دو قابل جمع نیست. این مطلب درست نیست. در پاسخ به این سوال باید گفت اجماع اروپا و آمریکا و روسیه و چین در دوره آقای احمدی‌نژاد در سال‌های ۸۴ تا ۹۲ ایجاد شد. قبل از آن یعنی از ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ اروپا و روسیه و چین با تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا مقابله می‌کردند و از اعمال تحریم‌ها اجتناب می‌کردند. اکنون برجام پشتوانه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل را دارد. هجوم رهبران اروپایی به ایران سیگنال اروپا به کنگره آمریکا است که در صورت کارشکنی، اروپا از آمریکا تبعیت نکرده و قطعنامه شورای امنیت را اجرا و

این نکته را باید
در نظر داشت
که هدف برجام
برقراری روابط
ایران و آمریکا
نیست. هدف
برجام رفع
تحریم‌های
ناعادلانه، تامین
حقوق اساسی
هسته‌ای ایران و
شکستن اجماع
قدرت‌های
جهانی علیه
ایران است



گفت‌وگو

آمریکا به دنبال تخاصم است نه تعامل

فواد ایزدی نسبت به اهداف ایالات متحده
از توافق هسته‌ای با ایران هشدار می‌دهد



علی جعفرزاده

فواد ایزدی عضو هیأت علمی دانشگاه تهران یکی از منتقدان جدی توافق هسته‌ای و برجام است. ایزدی به شدت نسبت به تبعات آنچه رخ داده دلواپس است و انتقادات تندی را متوجه حامیان تغییر رویکرد جمهوری اسلامی می‌کند. نگاه بدبینانه ایزدی متوجه قصد و نظر آمریکایی‌ها از توافق است و اینکه ایالات متحده همچنان موضع متخاصم دارد و در پی سرنگونی نظام اسلامی است. ایزدی مراودات اقتصادی را هم زمینه‌ای برای نفوذ آمریکایی‌ها می‌داند و نسبت به آن هشدار می‌دهد.



فواد ایزدی،
عضو هیأت علمی
دانشگاه تهران

آقای دکتر ایزدی تلقی شما از توافق به دست آمده چیست؟ آیا برجام صرفاً یک توافق است یا می‌تواند فراتر از توافق باشد؟

بحث فراتر از یک توافق است چون ابعاد مختلفی دارد که در حوزه سیاست خارجی کشور و حوزه سیاست داخلی کشور حتماً تاثیر گذار خواهد بود. معاهدات و توافقاتی بین المللی زیادی هستند که موضوع خاصی را پوشش می‌دهند و تاثیر زیادی در حوزه‌های دیگر ندارند اما برخی معاهدات این گونه نیستند و تاثیرات چندگانه‌ای دارند که شامل حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... می‌شود. تاریخچه‌ای که سیاست خارجی ما داشته، گویای آن است که این توافق می‌تواند در ابعاد مختلف تاثیر گذار باشد. بنابراین از نظر من هم طرف مقابل برجام را فراتر از یک توافق معمولی می‌داند هم جمهوری اسلامی ایران. بحث‌های خوبی که مقام معظم رهبری مطرح می‌کنند به خصوص بحث نفوذی که ایشان مطرح می‌کنند برمی‌گردد به طراحی یک طرفه که برای استفاده در حوزه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی اشکال دارد.

از سوی طیفی از حامیان برجام شنیده می‌شود گاهی که در برجام بر داشته شده می‌تواند به عادی سازی روابط ایران با دنیا و آمریکامنجر شود؟

برای اینکه این طیف معتقدند ما انقلاب کردیم که شاه را سرنگون کنیم و الان می‌خواهیم حکومت کنیم و برای این امر نیاز داریم رابطه خوبی با آمریکا داشته باشیم. از این جهت به مباحث متعدد برجام استناد می‌کنند. برای حل هر مشکلی که سال‌هاست

مجموعه این طیف - که در کشور قدرتمند هم هست - را ناراحت می‌کند. البته در تحلیل اشتباه می‌کنند چون آمریکایی‌ها هنوز بحث سرنگونی شاه را فراموش نکرده‌اند و مردمی را که هم پیمان آنان را سرنگون کرده می‌شناسند و ممکن است بنا به دلایلی برای بازه زمانی خاصی تحمل کنند تا به تدریج نیروهای کاملاً متعهد به خودشان را در ایران مستقر کنند. این تفکر که ما صرفاً سیاست خارجی خوبی داشته باشیم تفکری است که هیچ زمانی جواب نداده، مرسی هم همین تفکر را داشت. دیدگاه ۸۰ ساله اسلام سیاسی اخوان المسلمین را کنار گذاشت و کاملاً هماهنگ با آمریکا شد و الان هم که در زندان است. صدام و عرفات هم این راه را رفتند. این تفکر، تفکر صحیحی نیست و در داخل کشور ما هم جواب نداده، تفکر آقای هاشمی و رئیس دولت اصلاحات در رابطه با نزدیکی به غرب نه تنها جواب نداده بلکه خیلی از این تحریم‌ها که می‌بینید عکس العملی است نسبت به اتفاقاتی که در آن دوره‌ها افتاد...

بعد از اجرای برجام مناسبات ایران با آمریکا چگونه خواهد بود؟

اگر برجام تصویب شود در وضعیت فعلی اعتقاد بنده این است که اصل ۱۵۳ قانون اساسی نقض شده؛ چرا که اگر برجام به صورت فعلی تصویب شود استقلال کشور در حوزه‌های مختلف زیر سوال می‌رود. بعد چه اتفاقی می‌افتد و روابط ایران و آمریکا چه می‌شود. جواب این است که آمریکایی می‌کند با استفاده از اهرم‌هایی که در برجام دارد ایران را مدیریت کند و به تدریج هم ممکن است موفق شود این کار را انجام دهد. اگر ایران حواسش جمع نباشد

و این بستگی به نوع سهم ما از زمین بازی دارد. اگر سهم صحیحی نداشته باشیم و اگر طرف مقابل را خوب شناسیم (که متأسفانه دوستان در دولت نمی‌شناسند) قطعاً تبعات بسیار بدی می‌تواند برای ما داشته باشد و روابط ایران و آمریکا به تدریج به سمتی پیش می‌رود که قبل از انقلاب وجود داشت که حتی رئیس جمهور آمریکا به ایران می‌آمد. منتهی ایران به کشوری کاملاً هماهنگ و موممانند در دست آمریکا تبدیل شده بود. ولی مقام معظم رهبری اصولی را بیان فرمودند که برگرفته از مفاهیم اسلامی است که اگر به آن توجه شود ایران به کشوری قدرتمند تبدیل می‌شود. ما کشوری نمی‌شناسیم که با آمریکا هماهنگ شده باشد و تبدیل به کشور دیگری نشود. شما اوضاع مصر را ببینید و آن کشور‌های نفتی با این ثروت‌های عظیمی که دارند. ببینید چه طوری توسط آمریکا مدیریت می‌شوند. شما ترکیه را ببینید در حالی که وضعیت اقتصادی اش بهتر از ایران است، برای سیاست داخلی و خارجی اش چه اتفاقاتی می‌افتد.

اگر شما معتقد هستید که با برجام استقلال کشور زیر سوال می‌رود از نظر شما چه راهکاری برای اجتناب از این وضعیت وجود دارد؟

اگر ایران برجام را رد کند تبعات منفی برای کشور خواهد داشت. اگر هم بخواهد قبول کند اصول استقلالش زیر سوال می‌رود. پیشنهاد بهتر این است که قبول برجام مشروط باشد. آن چیزی که در حقوق بین الملل هم معمول است بیانیه تفصیلی صادر می‌شود که در آن به طور شفاف مطرح شود که ایران برجام را با این شروط و بیانیه تفصیلی می‌پذیرد.



وارد می‌شوند؟ شرکت‌های چندملیتی وارد کشور می‌شوند و از درون این کشورها یکسری نیروهای بومی را جذب می‌کنند. این افراد که در کشورها جذب شدند یک عقبه چندمیلیارد دلاری ایجاد می‌شود. این افراد بومی که با سیستم سرمایه‌داری دنیا ارتباط دارند با چهره‌های سیاسی داخل کشورشان ارتباط می‌گیرند، یعنی نهاد ثروت خودش را به نهاد قدرت نزدیک کرده و نهاد قدرت را از طرق مختلف مانند رشوه دادن، ارتباط گرفتن، کمک انتخاباتی کردن و امثال خود می‌کند و سپس نهاد قدرت را در آن کشور هماهنگ می‌کند. این روش جدید هماهنگ کردن کشورهاست که نهاد قدرت یک کشور هماهنگ می‌شود با شرکت‌های چندملیتی که عقبه دولت‌های خودشان را دارند. پس اقتصاد مقاومتی چه می‌شود؟ اینکه اقتصاد سرمایه‌داری هست، دولت باید به‌طور جدی در این حوزه‌ها دقت کند؛ وگرنه در آینده مشکل خواهیم داشت.

به نظر می‌آید شما داشتن قراردادهای اقتصادی را تضمینی برای استحکام روابط سیاسی ایران و آمریکا نمی‌دانید؟

به این خاطر که قبلاً این مسیر طی شده و به نظر من نباید دوباره دچار این اشتباه شویم. یک‌بار آقای هاشمی در دوران ریاست جمهوری خود این کار را انجام داد و این تفکر موجود در دولت فعلی هم متعلق به آقای هاشمی است به این صورت که طرحی را به کار گرفتند که ما شرکت‌های نفتی آمریکا را اصطلاحاً نمک‌گیر کنیم. تشویق کنیم که در پروژه‌های نفتی ایران شرکت کنند، قرارداد ببندند و ایران از طریق این شرکت‌ها در کاهش دادن فشارهای آمریکا بر آید ولی در عمل چه اتفاق افتاد؟ دولت آمریکا که متوجه سیاست ایران شده بود قانون «داماتو» را طرح کردند و شرکت‌های آمریکایی را از مشارکت در پروژه‌های نفتی ایران منع کردند. در متن اول داماتو آمده که شرکت‌های آمریکایی حق حضور در بازارهای نفتی ایران ندارند. به این ترتیب شرکت‌های آمریکایی به دولت متبوعشان اعتراض کردند که چرا دست شرکت‌های آمریکایی را می‌بندد و محدودیت ایجاد می‌کند، بنابراین دولت آمریکا در نسخه آخر داماتو تصویب کرد که نه شرکت‌های آمریکایی و نه شرکت‌های دیگر حق حضور در بازارهای نفتی ایران را ندارند. پس آقای هاشمی با این تفکر تعامل با آمریکا و هدایان‌هایی از این دست می‌خواست ابرو را درست کند، چشم را هم کور کرد و اولین قانون تحریم جدید در سال‌های ریاست جمهوری ایشان رقم خورد. این ادبیات و طرز تفکر و خوشبینی به آمریکا تفکر صحیحی نیست. اتفاقی که در دوره آقای هاشمی افتاد، نباید دوباره تکرار شود و از سوی دیگر از ورود شرکت‌ها به ایران ذوق زده نشویم بلکه به این فکر باشیم که به‌جای آنکه آنها ما را مدیریت کنند ما به فکر مدیریت درست این شرکت‌ها باشیم. □

در این میان سوالی که باید پاسخ داده شود این است که آیا آمریکایی‌ها حاضرند با کشور مستقل برخورد معقول و محترمانه‌ای داشته باشند؟ یک مجموعه‌ای داریم که فکر می‌کنند آمریکا یا ایران قصد تعامل دارد. چون خودشان می‌خواهند با آمریکا تعامل کنند فکر می‌کنند طرف مقابل هم چنین قصدی دارد. ما کوچک‌ترین نشانه‌ای از طرف مقابل نداریم که بتوانیم بگوییم قصد تعامل دارد ولی در عوض علائم بسیار متعددی هست که نشانگر تخاصم آمریکا با ایران است.

آیا تضمینی وجود دارد که آمریکا دست‌از

تخاصم و دشمنی ایران بردارد؟

نه؛ نه تنها تضمینی وجود ندارد بلکه اصلاً نشانه‌ای وجود ندارد. ما کوچک‌ترین نشانه‌ای مبنی بر اینکه مثلاً آمریکایی‌ها بخواهند به دنبال تعاملی با ایران باشند نمی‌بینیم. آمریکا دنبال محدود کردن و مدیریت کردن و نهایتاً سرنگونی جمهوری اسلامی هست.

تحلیل شما از موضوع پیوندهای اقتصادی

که آقای ظریف درباره برجام به آن اشاره کردند چیست؟

برخی معتقدند که کشورها و شرکت‌های مختلف بیایند در ایران سرمایه‌گذاری کنند و با اقتصاد ایران در هم تنیده شوند و قابل خارج کردن و تفکیک کردن نباشند. این حرف حرف خیلی مشکل‌داری است. موضوعی که آقایان مطرح می‌کنند مشکلات جدی را هم در حوزه اقتصادی و هم در حوزه سیاسی و فرهنگی برای کشور ایجاد می‌کند. این افراد فهمشان از اقتصاد مقاومتی اشتباه است و موضوع پیوندهای اقتصادی مغایر با اقتصاد مقاومتی هست و به نظر می‌رسد آن افراد به‌واسطه تفکر اشتباه‌شان در مسیر مغایر با اقتصاد مقاومتی قدم برمی‌دارند. در گذشته وقتی آمریکایی‌ها می‌خواستند کشوری را مدیریت کنند می‌آمدند اتفاقاتی مانند کودتای ۲۸ مرداد را برنامه‌ریزی می‌کردند، یکی را سرنگون می‌کردند و یکی دیگر را که منتخب و مطیع خودشان بود، انتخاب می‌کردند. الان چه کاری می‌کنند و از چه راهی

مثلاً ما در ژنو فرمولی داشتیم که همه تحریم‌ها در زمینه مسائل هسته‌ای لغو شود و ایران هم متقابلاً محدودیت‌هایی بپذیرد ولی عملاً چه اتفاقی افتاده است؟ در عمل مباحث لغو تحریم‌ها را نمی‌بینیم بلکه حرف از تعلیق تحریم‌هاست. تیم مذاکره‌کننده باید اعلام کنند که ما بر اساس فرمول قطعنامه ژنو عمل می‌کنیم، محدودیت‌هایی را می‌پذیریم و انتظار داریم همه تحریم‌ها لغو شود.

آیا احتمال دارد که ارتباط ایران با آمریکا در برجام به حوزه‌های دیگری گسترش پیدا کند؟

نه خیلی بعید می‌دانم؛ اشاره شد که طرف مقابل به دنبال این است که اهرم‌های قدرت را از دست ما بگیرد و اولین اهرمی که می‌خواهد از دست ما بگیرد اهرم هسته‌ای و اهرم بعدی اهرم قدرت منطقه‌ای ایران است. زمانی که آمریکا می‌گوید ایران از تروریسم حمایت می‌کند منظورشان این است که شما سیاست خارجی‌تان را بدهید دست ما و موقعی که دم از نقض حقوق بشر می‌زنند منظورشان سیاست داخلی ماست. این طرز فکر طرف مقابل ماست. این اشتباه است که ما فکر کنیم یک سیاست خارجی خوب و در عین حال حکومت مستقلی خواهیم داشت، این اشتباهات را قذافی و مرسی مرتکب شدند که باید از سرنوشت آنها درس بگیریم. ولی اگر شما مانند دولت عربستان باشید و جهدتان نوکری انگلیس باشد، ممکن است یک مدت شما را تحمل کنند ولی اینکه ما فکر کنیم جمهوری اسلامی را خواهند پذیرفت این اتفاق نخواهد افتاد. شما ببینید الان در کنگره آمریکا چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ هنوز برجام وضعیتش مشخص نیست که چه می‌شود، کنگره در حال تصویب قانونی است که رئیس‌جمهور آمریکا نتواند تحریم‌ها را تعلیق کند. من می‌خواهم به صراحت بگویم روزی که دیگر اوباما رئیس‌جمهور آمریکا نباشد همه تحریم‌ها برخواهد گشت که هیچ، بلکه بیشتر هم خواهد شد. این وضعیت طرف مقابل است و

طرف مقابل به دنبال این است که اهرم‌های قدرت را از دست ما بگیرد و اولین اهرمی که می‌خواهد از دست ما بگیرد اهرم هسته‌ای و اهرم بعدی اهرم قدرت منطقه‌ای ایران است



گفت‌وگو

باید وضعیت مراودات ما با آمریکا مرحله به مرحله و آزمایشی باشد

سیروس ناصری در گفت‌وگو با «همشهری ماه» بحث عادی سازی روابط با آمریکا را غیرمنطقی می‌داند

ابودر شجاعیان

با وجود گذشت چند ماه از تصویب برنامه جامع اقدام مشترک یا برجام، حرف و حدیث‌ها راجع به این تفاهم یا توافق ادامه دارد. آنچه اخیراً موجب برخی نگرانی‌ها بین نیروهای ارزشی کشور شده، مستمسک قرار دادن برجام از سوی یک جریان سیاسی خاص برای فشار به دولت جهت گام برداشتن در مسیر عادی سازی روابط با آمریکاست. باز شدن سفارت آمریکا در تهران، حذف شعار مرگ بر آمریکا و... از جمله موضوعاتی بود که طی روزهای اخیر در فضای سیاست ایران هر چند غیررسمی مطرح شد ولی با واکنش صریح مقام معظم رهبری مبنی بر تعطیل نشدن مبارزه با استکبار و همچنین عدم مجوز برای حضور و نفوذ آمریکا در ایران مواجه شد. برای تحلیل و بررسی این مواضع و همچنین موضع دولت در این راستا با سیروس ناصری عضو تیم مذاکره‌کننده پیشین ایران در دوره حسن روحانی هم کلام شده‌ایم. ناصری با اشاره به دشمنی آمریکا در قبال ایران معتقد است که باید دولت ایالات متحده مورد آزمایش قرار گیرد، از جمله در زمینه عمل به تعهدات موجود در برجام.



سیروس ناصری،
مذاکره‌کننده پیشین
هسته‌ای

بحثی که الان خیلی داغ است و منتقدان و موافقان توافق مطرح می‌کنند این است که آیا گامی که برداشته شد تنها توافق با آمریکا در یک موضوع خاص است یا اینکه می‌توانیم این گام را در موضوعات دیگر گسترش دهیم؟

اینکه روشن است مذاکرات صرفاً و منحصرراً حول موضوع هسته‌ای بود. خوشبختانه اینجا یک توافق خوبی برای کشور حاصل شده که تا این مقطع تجربه خوبی است. یعنی اینکه ما می‌توانیم در صحنه دیپلماسی روی دشوارترین موضوعات با سرسخت‌ترین طرف‌های ممکن وارد کارزار شده و از آن نتیجه مطلوب بگیریم، تا اینجا حاصل شده است. از اینجا به بعد یک دوره آزمایش جدید برای طرف‌های مذاکره‌ای بخصوص برای آمریکا داریم. توافق خود یک چیز است و اجرای آن مانند هر قراردادی، چیز دیگری است. خیلی اوقات پیش می‌آید که دوطرف قرارداد خوبی را منعقد می‌کنند ولی در مسیر اجرا به تدریج زمینه‌های عدم تفاهم و غیره فراهم می‌شود. اینکه آمریکایی‌ها تا چه حد به تعهداتی که به‌طور روشن در این توافق اعلام کردند، در مقام اجرا پایبند بمانند، مرحله بعدی مسیر مذاکرات هسته‌ای است که ممکن است حداقل یکسال طول بکشد تا بشود به یک ارزیابی روشن در خصوص نوع برخورد آمریکا با این توافق رسید. اگر آمریکا صادقانه آنچه را تعهد کرده اجرا کند، فکر می‌کنم زمینه فراهم می‌شود روی موضوعات و بحران‌های دیگری

که به هر شکلی طرفین درگیر آن هستند. شاید راه‌هایی پیدا شود که آن بحران‌ها را به نحوی کمتر کرد یا حداقل تنش‌ها را کاهش داد. بالاخره مسائل زیادی در منطقه ما در جریان است و در عمده این مسائل ما با آمریکا به‌عنوان دو متخاصم، تعیین‌کننده هستیم. ممکن است خودمان به‌طور مستقیم درگیر این مسائل نباشیم و البته در اغلب آنها نیستیم ولی مواضع، جهتگیری‌ها، نوع حمایت‌ها و تقابل‌های ما به نحوی است که ما و آمریکا را در برابر هم قرار می‌دهد. ظرفیت بالقوه برای توسعه روابط بین ایران و آمریکا وجود دارد ولی فکر می‌کنم زمانی این ظرفیت می‌تواند بالفعل شود که آمریکا حسن‌نیت خود را بر اجرای برجام اثبات کند.

برخی تابوشکنی‌ها باعث شده عده‌ای به این فکر بیفتند که توافق هسته‌ای می‌تواند گامی برای عادی سازی روابط ایران و آمریکا شود. تحلیل شما درباره این موضوع چیست و آیا می‌توان در این مسیر گام برداشت؟

عادی سازی روابط یک چیزی است و اینکه طرفین بتوانند با یکدیگر مذاکره، مراد و صحبت داشته باشند تا مسائل عمده خود را حل کنند، چیزی دیگر است. فکر می‌کنم مسیری که روابط ایران و آمریکا در دوران بعد از انقلاب طی کرد به نحوی است که عادی سازی روابط نمی‌تواند هدف اولیه و ابتدایی باشد. اصلاً نباید ما به دنبال ایجاد و برقراری یک روابط رسمی و عادی با آمریکا باشیم. در شرایط کنونی آمریکا

همچنان دولت متخاصم است و در همین بحث‌های فعلی مربوط به توافق هسته‌ای شاهد اظهارات جنجالی از دولتمردان آمریکایی هستیم و اظهارات همچنان بوی دشمنی با ایران دارد. طرف ایران هم همین‌طور است و این‌گونه نیست که به این نتیجه رسیده باشیم که آمریکا تمام سیاست‌های گذشته‌اش را تغییر داده و می‌توانیم مسائل دوجانبه را حل کنیم. بنابراین فکر نمی‌کنم در شرایط فعلی منطقی باشد یا مسیر درستی باشد که روی روابط رسمی حتی فکر کرد. برداشت من این است که چنین موضوعی در برنامه‌ها و سیاست‌های دکتر روحانی هم نیست. آنچه ایشان در دوران انتخابات به مردم وعده داد این بود که زمینه‌های خصومت با آمریکا را تا جایی که می‌شود، کم کند که قاعدتاً مصادیق آنجایی است که برای ما هم منفعت داشته باشد. به هر حال حل مساله هسته‌ای با این نحو ممتازی که توافق حاصل شد، برای کشور و مردم ما منافع عمده‌ای داشت. الان فکر می‌کنم موضوع بعدی مسائل منطقه است و دیدیم در حالی که هنوز مرگ بر این برجام خشک نشده، آقای ظریف اسب خود را زین کرده و شروع به تحرکات منطقه‌ای کردند. برداشت من این است که با روش‌های همدفندی که آقایان روحانی و ظریف در فعالیت‌های سیاسی دنبال می‌کنند، در ماه‌های آتی به تدریج شاهد زمینه‌های حل برخی مسائل حاد منطقه‌ای باشیم. اگر به این مرحله برسیم، طبیعتاً سرو و کله آمریکا هم



زمین فرو برده اند که کنند از این زمین برای آنان دشوار است. بنابراین بحث اعتماد مطرح نیست، بحث بر این است که ما یک توافق روشن و محکم داریم و تعهدات طرف غربی کاملاً بدون ابهام است و برای ما خیلی آسان است که به این قضاوت برسیم که آمریکا تعهدات خود در برجام را عمل کرده یا خیر؟ برداشت من این است که به دلیل ضروریات توافق آمریکا حداقل تا پایان دوران اوباما تعهدات خود را عمل خواهد کرد و این دوران کافی است که توافق به اندازه کافی محکم شود تا رئیس جمهور بعدی آمریکا هم آن را ادامه دهد.

ولی گفته می شود که آمریکا خیلی سریع می تواند تحریم ها را به شرایط گذشته بازگرداند و این موضوع حتی در خود برجام هم پیش بینی شده است؟

یکی از موضوعات مطرح در جام، موضوع بازگشت به گذشته یا «اسنپ بک» است. آنچه من از بندهای مربوط به بازگشت به گذشته می فهمم، این است که این موضع به نحوی تدوین شده که هر دو طرف آن قدر از این وضعیت هراس داشته باشند که هیچ وقت اتفاق نیفتد. بازگشت به گذشته بر این مبنا تنظیم نشده که دو طرف به محض آنکه اتفاقی افتاد بلافاصله به حالت گذشته بازگردند. بلکه آثار آن قدر سنگین است که هیچ یک از طرفین حتی به فکرش هم خطور نکند که تعهدات خود را عمل نکنند. فکر می کنم شروع بحث بازگشت

مسیر شوند. اما اینها پیش بینی های دور است و آنچه که به صورت قطعی باشد نیست.

آیا می توان این بار به آمریکا اعتماد کرد؟ چرا که خیلی ها معتقدند آمریکا چیزی برای از دست دادن ندارد و اگر ایران بر نامه هسته ای خود را تغییر دهد سالیان سال طول خواهد کشید تا وضعیت فعلی را بازبایی کند؟

البته این تعبیر کاملاً اشتباه است و درست برعکس است. یعنی برگرداندن توافق هسته ای برای ایران بسیار ساده تر از آمریکاست. چرا که ایران به کل این تاسیسات و صنعت دست یافته و کلید آن دست خودمان است. حال ممکن است براساس مقتضیاتی بازبایی یک اقدام چند ماه به طول بینجامد و یک اقدام چند روز طول بکشد. خیلی از اقدامات ما دفعتی است و به سرعت می تواند وضعیت به سمتی برسد که مجدد آنچه را که آمریکایی ها نگران کننده می دانند، تشدید شود. اما طرف مقابل اگر بخواهد دوباره این ساختار عظیم و جهانی تحریم را که به درستی در تاریخ معاصر بی سابقه بود، اجرا کند، قطعاً یک فرآیند طولانی است و اصلاً تضمینی وجود ندارد که بتواند به وضعیت قبل توافق برساند. اما فارغ از این قضیه به همان دلیل که آمریکا این نگرانی را دارد و به همان دلیل که مجموعه دستگاه سیاسی حاکم فعلی کاخ سفید و افراد شاخص آن مثل وزیر خارجه اعتبار سیاسی خودشان را در گرو موفقیت توافق گذاشته اند، خود آنان آن قدر پای خود را در این

پیدا می شود. چرا که آمریکا هم در بحران های منطقه نقش دارد ولی اینجاست که ابتکار عمل باز هم دست ایران است و طراح چارچوب ها و زیرساخت های تفاهات احتمالی منطقه ایران است یا نقش عمده ای در شکل گیری آن دارد، آنجاست که ممکن است آمریکا هم وارد مذاکرات شده و اگر موضع قابل طرح و پیگیری داشته باشد، قاعدتاً آن وقت می توانیم وارد صحبت های جدید شویم که اساس آن حل برخی مسائل منطقه ای است. این چشم اندازی است که فعلاً می توان داشت. اصولاً باید وضعیت مرادفات ما با آمریکا مرحله به مرحله و آزمایشی باشد. اینکه یک دفعه نقطه آخر را به عنوان عادی سازی روابط دو کشور ببینیم، اشتباه است. باید توجه داشته باشیم که وضعیت ایران مانند کوبا یا ویتنام بعد از جنگ یا کامبوج نیست. ایران به لحاظ تاریخی، یک شرایط ویژه در خصوص روابط با آمریکا دارد. بنابراین باید اهداف و چشم انداز خود را بر مبنای آنچه به طور واقع بینانه عملی شود و برای ما حاوی نتایج مثبت و ملموس باشد، بگذاریم. یعنی منافع ما در این مسائل تامین شود، مانند بحث توافق هسته ای احتمال دارد در مسائل و بحران های منطقه ای هم وارد مرادفات و بحث با آمریکا شویم. تاکید می کنیم که منظورم این نیست که وارد طرح های آمریکایی ها مثلاً درباره سوریه یا لبنان شویم. ما باید مسیریایی که خود ایجاد، پایه ریزی و هموار کرده ایم پیش ببریم و در مقطعی آمریکایی ها هم می توانند وارد این

این گونه نیست که به این نتیجه رسیده باشیم که آمریکا تمام سیاست های گذشته اش را تغییر داده و می توانیم مسائل دوجانبه را حل کنیم. بنابراین فکر نمی کنم در شرایط فعلی منطقی باشد یا مسیر درستی باشد که روی روابط رسمی حتی فکر کرد



به گذشته به دلیل درخواست و موضع ایران بود. موضع ایران این است که ما باید ببینیم که در بخش هسته‌ای تعهداتی که طرف مقابل برای همکاری می‌دهد به‌طور کامل اجرایی شود و در بخش رفع تحریم هم ایران به شرایط عادی برگردد. مرجع قابل اعتماد ایران برای بررسی میزان عمل طرف مقابل خودش است و در متن آمده هر گاه ایران به این نتیجه برسد که طرف غربی به تعهدات خود به‌طور کامل عمل نکرده، همه اقدامات بخش هسته‌ای به نقطه سابق بازگردد و بلکه براساس بیانیه شورای امنیت در آن شرایط ایران حتی در همکاری‌های خود با آژانس هم تجدیدنظر کند. یعنی ایران به نقطه گذشته باز نمی‌گردد بلکه به فراتر از آن بازمی‌گردد و حتی ممکن است دیگر اجازه بازرسی به بازرسان آژانس را ندهد و این موضعی است که حتما برای طرف مقابل بسیار وحشتناک است و عاملی است که دائما به طرف مقابل متذکر می‌شود نباید در اجرای تعهدات خود در برجام کوتاهی کند. به عبارت دیگر آمریکا خود را در جایگاهی قرار داده که ناگزیر است تا پایان به تعهدات خود عمل کند و اگر این کار را نکند، آثار آن برای آمریکا بسیار نامطلوب‌تر است.

شما معتقدید چیزی به عنوان عادی‌سازی روابط در دستور کار دولت نیست. اما اخیرا آقای ظریف در راستای اجرای توافق هسته‌ای، بحث پیوندهای اقتصادی را مطرح کرده‌اند. این موضوع آیا به شبهه عادی‌سازی یا گسترش روابط بین دو کشور دامن نمی‌زند؟

کشورهای می‌توانند با یکدیگر مرادبه داشته باشند ولی به معنای آن نیست که در کشورهای همدیگر سفارتخانه داشته باشند. حتی می‌خواهم بگویم که این بحث‌ها قدیمی است و روابط رسمی بین کشورها مربوط به زمان‌هایی است که این همه ارتباط در دنیا به شکل فعلی فراهم نبود. لذا روابط رسمی تعیین‌کننده و مهم نیست. مهم آن است که دو کشور بخصوص دو کشور متخاصم بتوانند در زمینه‌هایی با یکدیگر کار کنند. در این شرایط ممکن است لزوماً تخاصم آنان حل نشده باشد یا حل شده باشد. اما اینکه چه بخش از پیوندهای اقتصادی برای ما مفید باشد، باید گفت همان‌طور که مقام معظم رهبری فرمودند ما باید واقع‌بین باشیم. آمریکا یک غول فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. هر زمینه‌ای از کار با آمریکا را خواهیم فراهم کنیم، باید در قالب و ظرف کاملاً تعریف شده جلو ببریم و گرنه ممکن است مانند سیلاب همه‌جا را ببرد. در عین حال آمریکا مایل است با ما یک سلسله همکاری اقتصادی داشته

در برجام آمده که شعبات شرکت‌های آمریکایی یا وابسته‌هایشان می‌توانند با ایران کار کنند ولو آنکه آن شرکت‌های وابسته در کنترل یک شخص آمریکایی باشد. این یک عبارت بسیار کوتاه ولی بسیار معنادار است. چرا که طبیعی است و آمریکا‌یی‌ها یک سرمایه‌گذاری سنگین سیاسی کرده‌اند و اگر انتهای این ماجرا آن باشد که اروپا و کشورهایمانند ژاپن، کره جنوبی و استرالیا و چین و روسیه از آن بهره اقتصادی ببرند، یک جای ما جرمی لنگد

باشد. به همین دلیل در توافق برجام یک بند کوتاه ولی خیلی روشن آمده که حتی در تحریم‌های اولیه هم شکاف ایجاد می‌کند. در برجام آمده که شعبات شرکت‌های آمریکایی یا وابسته‌هایشان می‌توانند با ایران کار کنند ولو آنکه آن شرکت‌های وابسته در کنترل یک شخص آمریکایی باشد. این یک عبارت بسیار کوتاه ولی بسیار معنادار است. چرا که طبیعی است و آمریکا‌یی‌ها یک سرمایه‌گذاری سنگین سیاسی کرده‌اند و اگر انتهای این ماجرا آن باشد که اروپا و کشورهایمانند ژاپن، کره جنوبی و استرالیا و چین و روسیه از آن بهره اقتصادی ببرند، یک جای ما جرمی لنگد. این عدم توازن ممکن است به تدریج به این منجر شود که آمریکا تعهدش به این توافق فرسوده شود. بنابراین این بند را گذاشته‌اند تا فرصتی که برای کشورهای اروپایی و آسیایی ایجاد شده، به‌طور محدود برای شرکت‌های آمریکایی هم ایجاد شود. حالا ایران چه استفاده‌ای می‌تواند از این شرایط کند. ۲ استفاده می‌شود کرد. در این فضای تبلیغاتی که صهیونیست‌ها به‌طور مستمر علیه ما مطرح می‌کنند و الان در یک شرایط استیصال هستند و توافق مراحل نهایی را در ۲ کشور می‌گذرانند، صهیونیست‌ها احساس می‌کنند که کار از دستشان کاملاً خارج می‌شود. در این شرایط ابزاری که باقی می‌ماند، تبلیغات و جنگ روانی است که ممکن است روی همه دنیا مثلاً روی شرکتی که مثلاً از سنگاپور قصد مرادبه اقتصادی با ایران دارد، اثر بگذارد. حال آنچه که می‌تواند این تبلیغات را خنثی کند، این است که شرکت‌های آمریکایی بخصوص شرکت‌های صاحب‌نام آمریکایی با ایران کار کنند. مسلمان‌ها کجای دنیا ببینند یکی از شرکت‌های ره‌آبی آمریکا آمده با مجوز خزانه‌داری با ایران کار می‌کند، مشخص می‌شود همه چیز عادی است و تبلیغات صهیونیست‌ها بی‌بهره است. این فایده‌اول است. فایده دوم این است که بالاخره در یکسری زمینه‌ها ارتباط با شرکت‌ها، موسسات و بنیادهای اقتصادی به‌دردختر آمریکا قطع است. آن وقت این به شرکت چینی، آلمانی و... جایگاه می‌دهد که در صحنه بی‌رقابت شده و شرایط خود را تا حدی به ما تحمیل کنند. اینکه فرضاً در برخی از زمینه‌های زیرساخت با شرکت‌های صاحب‌نام آمریکایی که در این عرصه واقعا قوی هستند، ارتباط برقرار کنیم، هیچ زمینه‌ای برای نفوذ اقتصادی به آنها نمی‌دهد اما بخشی از صنعت ما را کاملاً به روز می‌کند و این برای اقتصاد مملکت بنیادی است.

با توجه به اینکه شما اشاره دارید دولت تلاش دارد زمینه‌های تخاصم با آمریکا را کاهش دهد، بحث استکبارستیزی که مقام معظم رهبری بلافاصله بعد از توافق بر آن

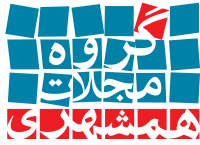
اشاره کردند، در کجای سیاست‌های ما قرار دارد؟

در باره بحث استکبارستیزی این نکته درست نیست که هروقت در این دوران بعد از انقلاب زمینه‌هایی برای نوعی گفت‌وگو، صحبت و معامله بین ایران و آمریکا فراهم می‌شود، یک دفعه فضایی ایجاد می‌شود که دیگر تمام شده و ما با آمریکا به یک روابط خیلی نزدیک و صمیمانه بازگشته‌ایم و دیگر مشکلی با یکدیگر نداریم. فضای مردم هم همین‌طور است و هم‌زمان با آنکه دکتر ظریف و جان کری با یکدیگر صحبت می‌کردند، مردم می‌گفتند دیگر ایران و آمریکا با یکدیگر رفیق شده‌اند. مساله این نیست که این مطلوب است یا خیر، مساله این است که این واقعیت نیست. مساله این است که ایران با آمریکا اختلاف دارد و اختلافاتمان کوچک هم نیست. از همان اوایل انقلاب این مشکلات شروع شده و دائما تشدید شده است. تقریباً هر جایی که آمریکا رفته، ایران در مقابلش بود. ۲ مورد بود که نقاط مشترک داشته‌ایم و شاید هنوز هم داشته باشیم مثل عراق و افغانستان ولی تقریباً در همه صحنه‌های دیگر، مواضع و اهدافی که داریم در تعارض با یکدیگر هستند. این برداشت اشتباهی است که احساس می‌شود ایجاد شده است. چون اختلافات میان ایران و آمریکا باقی است برای اینده ۲ کشور تعیین‌کننده است و بنابراین ما همچنان با آمریکا که تعریف ما از آن استکبار است، در مقابله هستیم. بنابراین با یک توافق رد نمی‌شود. اما این توافق می‌تواند یک سکو برای قدم‌های بعدی باشد، یک پیک و نه یکجا. اینکه برخی می‌گویند ما باید یک «گراندبار» یا معامله بزرگ با آمریکا داشته باشیم و بعد از آنکه با یکدیگر دست دادیم همه مشکلات حل می‌شود، شدنی نیست و دکتر روحانی هم هرگز این روش را قبول ندارند و معتقدند باید پایه به پایه آزمایش شود و اگر محکم شد، گام بعدی برداشته شود. اگر محکم نشد همان وضعیت را نگاه می‌داریم و حتی ممکن است بازگردیم. این مسیر واقع‌بینانه و شدنی است و امکان آنکه روزگاری ۲ کشور با یکدیگر به تفاهم برسند بیشتر است.

فکر می‌کنم الان موضوع ترور یسهم، داعش، النصره، القاعده و ال‌های دیگر که ایجاد شده، می‌تواند مبنای یک مرادبه جدید بین ما و آمریکا و هم‌پیمانانش در منطقه شود. اگر بخواهیم پیش‌بینی کنیم، با روندی که پیش می‌رود و روند فزاینده ترور یسهم و داعش در منطقه، فکر نمی‌کنم چند ماهی بیشتر طول بکشد تا راجع به این تهدید مشترک هم وارد مرادبه با آمریکا شویم. □

تعرفه اشتراک

مجلات ما را ساده تر از آنچه فکر می کنید دریافت کنید



دوهفته نامه

نوع اشتراک		مشخصات مجلات	
یکساله	شش ماهه	موضوع	نام مجله
۹۰۰,۰۰۰	۴۵۰,۰۰۰	حوادث و شگفتی	سرنخ
۱,۲۰۰,۰۰۰	۶۰۰,۰۰۰	علمی	دانستنیها
۱,۱۰۰,۰۰۰	۵۵۰,۰۰۰	کودک	بچه ها

هفته نامه

نوع اشتراک		مشخصات مجلات	
یکساله	شش ماهه	موضوع	نام مجله
۱,۷۰۰,۰۰۰	۸۵۰,۰۰۰	فرهنگی اجتماعی	جوان

فصلنامه

نوع اشتراک		مشخصات مجلات	
یکساله	شش ماهه	موضوع	نام مجله
۳۱۵,۰۰۰	۱۵۷,۰۰۰	سیاست خارجی	دیپلماتیک
۴۰۰,۰۰۰	۲۰۰,۰۰۰	فلسفه و عرفان	خردنامه
۵۰۰,۰۰۰	۲۵۰,۰۰۰	معماری و شهرسازی	معماری
۲۸۰,۰۰۰	۱۴۰,۰۰۰	اقتصادی	اقتصاد

ماهنامه

نوع اشتراک		مشخصات مجلات	
یکساله	شش ماهه	موضوع	نام مجله
۸۵۰,۰۰۰	۴۲۵,۰۰۰	سلامتی	تندرستی
۴۸۰,۰۰۰	۲۴۰,۰۰۰	سبک زندگی اسلامی	آیه
۹۵۰,۰۰۰	۴۷۵,۰۰۰	ایران شناسی و گردشگری	سرزمین من
۷۵۰,۰۰۰	۳۷۵,۰۰۰	سینمایی	۲۴
۹۰۰,۰۰۰	۴۵۰,۰۰۰	ادبیات داستانی	داستان
۷۲۰,۰۰۰	۳۶۰,۰۰۰	تحلیلی سیاسی	ماه

قیمت ها به ریال می باشد

چگونه مشترک شویم؟

Hamshahrimarket.ir

اشتراک آن لاین

کافی است به سایت Hamshahrimarket.ir مراجعه کنید و به سهولت در قسمت خرید اشتراک مجلات مشترک شوید. بعد از تکمیل فرآیند اشتراک، با شما تماس گرفته می شود.

اشتراک تلفنی

- ابتدا به بانک ملت مراجعه کرده و مبلغ تعرفه را که از جدول بالا پیدا کرده اید به حساب شرکت همشهری به شماره حساب **۹۵۷۱۹۲۳۸** واریز نمایید.
 - پس از واریز مبلغ و دریافت فیش از بانک، سریعاً با واحد اشتراک مجلات تماس حاصل نمایید و اطلاعات خود را از قبیل: **نام، آدرس، تلفن ثابت و همراه، کد پستی** و همچنین **مجله درخواستی** اعلام نمایید.
- شنبه تا چهارشنبه از ساعت ۸ الی ۱۵:۳۰ با **۰۲۱)۲۳۰۲۳۲۶۳** تماس گرفته و مشخصات خود را اعلام فرمایید.
- تذکره ۱: مواردی که بارنگ قرمز نوشته شده، داشتن آن برای ثبت اشتراک الزامی می باشد. ● تذکره ۲: حتماً همان لحظه که اشتراک خود را دریافت نمایید و آن را به یاد بسپارید!



تحلیل

دوقطبی کاذب

بهره سیاسی فضای شکل گرفته کنونی در قبال برجام و توافق هسته‌ای نصیب چه کسانی می‌شود؟

محمد رضا ایمان پور

«جناب‌بندی‌های سیاسی اشکالی ندارد، اما نباید جامعه را به دو قطب تبدیل کرد زیرا این کار موجب دلزدگی و خستگی مردم و شکننده شدن محیط جامعه می‌شود.» (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۵ شهریور ۱۳۹۳) توصیه رهبر معظم انقلاب اسلامی به همه نخبگان و فعالان سیاسی، به ویژه دولتمردان مبنی بر پرهیز از دوقطبی کردن جامعه با شعارها و دعوای سیاسی. رهنمودی که از جمله مودکات رهبر معظم انقلاب بوده و به نظر می‌رسد فلسفه و مبنای آن هم در راستای همان چیزی است که نامگذاری سال ۱۳۹۴ براساس آن انجام شد: «سال همدلی و هم‌زبانی دولت و ملت». با این حال بیانیه لوزان، توافق هسته‌ای و برجام در حالی که می‌تواند براساس روال منطقی و در جریان نقد و بررسی کارشناسی قرار گیرد تا در نهایت بهترین تصمیم در راستای سود و صلاح مملکت و ملت گرفته شود، به زمینه‌ای برای ایجاد نوعی شکاف و گسست عمیق در جامعه حول محور کاذب موافق و مخالف برجام تبدیل شده است. در حالی که معظم‌له هوشمندانه از هر نوع اظهارنظری در این زمینه خودداری کرده‌اند و از دولتمردان خواسته‌اند تا زمینه برای ورود مجلس جهت بررسی و تصمیم‌گیری درباره برجام فراهم شود و در عین حال نیروهای منتقد و کارشناسان در فرآیند بررسی آن حضور داشته باشند، اما در صحنه سیاسی کشور غلبه منافع گروهی و جناحی بر پابندی به منافع ملی و صلاح و مصلحت ایران باعث شده نوعی فضای دوقطبی کاذب شکل بگیرد: موافقان بی‌قید و شرط برجام و مخالفان بی‌قید و شرط که البته هر کدام دیگری را در تلاش برای زیر پا گذاردن منافع ملی کشور و همسویی با منویات، دشمنان ایران قلمداد می‌کنند! عده‌ای با تفسیر حداکثری برجام را نوعی تحول در استراتژی کلان نظام اسلامی تفسیر می‌کنند که تبعات آن فراتر از یک توافق هسته‌ای ساده است و زمینه‌ای است برای گشایش در روابط ایران با غرب و حضور کشورهای غربی در ایران و بازگشایی لانه جاسوسی!! عده‌ای دیگر هم با عدم توانایی در ک کیفیت تاکتیک نظام اسلامی در این مرحله و در

راستای رفع تنش‌های بیهوده که به مانعی در روند توسعه کشور تبدیل شده بودند، فریاد و اسفاسر می‌دهند و برجام را به متنی فاجعه‌وار تعبیر می‌کنند که هموارکننده مسیر وادادگی است و اشتباهی جبران‌ناشدنی!

حامیان دولت و طعنه به اقلیت ۴ درصدی!

نمی‌توان انکار کرد پیروزی حسن روحانی در صحنه انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۲ در سایه موفقیت او و حامیانش در دوقطبی کردن انتخابات حاصل شد. چندماه مانده به برگزاری انتخابات، فضای طیفی شکل گرفته به آنجا ختم می‌شد که در نهایت شانس چندانی برای نامزدی همچون حسن روحانی وجود نداشت. چند اتفاق در حاشیه انتخابات از جمله ورود و رد صلاحیت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی و ورود سعید جلیلی مجال را به اصلاح‌طلبان و حامیان روحانی داد تا با ترغیب عارف به کناره‌گیری و برجسته‌سازی دوگانه حامیان وضع موجود و منادیان تغییر وضع موجود و برجسته‌سازی هر چه بیشتر مساله هسته‌ای نوعی فضای دوقطبی در صحنه انتخابات شکل گیرد. هراس‌افکنی و ایجاد موج روانی میان توده مردم مبنی بر اینکه رأی‌آوری سعید جلیلی به تداوم بن بست کنونی خواهد انجامید، در تشدید دوقطبی کارگر افتاد. در حقیقت با پخش مناظره‌ها و فیلم‌های نامزدهای انتخاباتی تبلیغات کمپین روحانی بر این مهم متمرکز شد که عدم حضور در صحنه به پیروزی جلیلی خواهد انجامید و روال سال‌های دولت احمدی‌نژاد و البته مذاکرات طولانی جلیلی و غربی‌ها تداوم خواهد یافت. به همین ترتیب موج انتخاباتی روزهای آخر متوجه روحانی شد و او پیروز صحنه شد. دولت با آغاز به کار خود برای جلب توجه و انسجام‌بخشی بدنه اجتماعی حامی جریان دوقطبی‌سازی را تداوم بخشیده و به‌عنوان نمونه در حوزه عملکردی با برجسته‌سازی دائمی عملکرد دولت‌های نهم و دهم و رویه‌های اشتباه آن دولت کوشیده توجه افکار عمومی را متوجه میراث ناصوابی کند که برجای مانده و حال دولت یازدهم قصد اصلاح آن را دارد. این دوقطبی‌سازی در مساله هسته‌ای



هم دنبال شده و تولید ادبیات دلوپاسی و حمله به منتقدان تحت عنوان دلوپاسان و سپس تسری آن به سایر حوزه‌ها همچون فرهنگی، اجتماعی و... هوشمندانه با همین هدف دنبال شده است. دولت یازدهم بدون اشاره به اینکه موفقیت‌های به‌دست آمده در توافق هسته‌ای اخیر بر بستر مقاومت‌های سالیان قبل در برابر غربی‌ها به‌دست آمده و امتیازهای کنونی مرهون ایستادگی‌های پیشین است، یکسره در پی انکار عملکرد مذاکره‌کنندگان قبلی بوده است.

نکته قابل توجه اینکه دولت‌مردان خود از این ادبیات استقبال کرده‌اند و در تقویت آن نقش داشته‌اند. برای نمونه اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری در این رابطه می‌گوید: «در یکی از جلسات اخیر هیات دولت، گزارشی در خصوص نظرسنجی‌های پس از توافق هسته‌ای از مردم مطرح شد و اعلام شد در این نظرسنجی‌ها که توسط سازمان‌ها و مراکز معتبر انجام شده، بین ۸۰ تا ۸۸ درصد مردم از توافق هسته‌ای رضایت داشته و خوشحال هستند. در این نظرسنجی میزان کسانی که با توافق هسته‌ای مخالفت داشتند، ۴ درصد بود و در نتیجه کسانی هم که قصد دارند نمایندگی این ۴ درصد مخالفان را انجام دهند، باید در حد همان ۴ درصد نمایندگی کنند و نباید طوری سخن بگویند که گویا این ۴ درصد همه مردم ایران هستند». (ایتکار، ۱۷ مرداد ۱۳۹۴) هدفگذاری معاون اول دولت از این اظهارات روشن است. او به‌طور مشخص همان کسانی را نشانه رفته که در رقابت‌های انتخاباتی هم با بدل ساختن آنها به قطب مقابل، پیروزی انتخاباتی میسر شده بود. آنها مورد طعنه قرار گرفته‌اند تا به نوعی دوقطبی طراحی شود: یک سر اکثریت ملت ایران که حامی توافق‌اند و یک سر دیگر اقلیت ۴ درصدی که توافق را مورد انتقاد قرار داده و نمی‌پذیرند.

آنها که برجام را فاجعه می‌خوانند!

در طرف مقابل گروهی از فعالان سیاسی درست در بازی طراحی شده از سوی طرف مقابل حرکت کرده و حتی خود هم به این بازی دامن می‌زنند!

این عده بدون برخوردار از تحلیل دقیق از کیفیت حرکت نظام به سوی توافق و بستری که در آن ایران راضی به امضای توافق هسته‌ای شده، از تقابل دائمی کشور می‌گویند و اینکه چنین توافقی به مثابه وادادگی کشور در برابر غربی‌ها قابل تحلیل است. در حالی که رهبر معظم انقلاب با طرح بحث نرمش قهرمانانه به نوعی فضای تاکتیکی حرکت نظام به سوی توافق را روشن کرده‌اند، این گروه به جای نقد فنی و حقوقی توافق بر ساز تقابل می‌گویند؛ گویی که نظام عزم جنگ با سایر قدرت‌های جهانی را دارد و از اساس هرگونه تنش‌زدایی غیرقابل قبول است! در حالی که اصلاح‌طلبان و حامیان دولت می‌کوشند، منتقدان دولت را به عنوان تنها دلوپاسان توافق قلمداد کنند و از اقلیت ۴ درصدی به عنوان مخالفان صحبت کنند، این عده هم بدون توجه به مبانی، استدلال‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری توافق و نوع برداشت افکار عمومی از آن، تنها و تنها از فاجعه‌بار بودن آن می‌گویند و با نوعی قطبی‌سازی طرف مقابل و حامیان توافق را متهم به وطن‌فروشی می‌کنند و از آن به عنوان «رسوایی بزرگ» یاد می‌کنند. بر همین اساس است که عده‌ای حتی حضور رئیس سابق تیم هسته‌ای در جلسات کمیسیون برجام مجلس و دفاع قاطع از عملکرد تیم خود در ۶ سال مذاکره و در عین حال انکار عملکرد دولت یازدهم در این زمینه را هم بازی در زمین طرف مقابل و به سود اصلاح‌طلبان و حامیان دولت تحلیل می‌کنند. در حقیقت حضور جلیلی در کمیسیون برجام پازل‌های طراحی دوقطبی را تکمیل و کار طرف مقابل در مسیر طراحی فضای افکار عمومی را تسهیل می‌کند. در حالی که دولت یازدهم در پی انکار کامل عملکرد تیم قبلی مذاکره‌کننده بوده، جلیلی و همکارانش هم به صورت متقابل سیاست مشابهی را در قبال عملکرد تیم هسته‌ای دولت یازدهم در پیش گرفته‌اند و به نوعی دوقطبی کاذب موافق و مخالف برجام در فضای سیاسی و رسانه‌ای کشور شکل گرفته است.

مخالفان به اجماع رسیده‌اند!

در چنین فضایی دوقطبی مقابل هم گویا در یک نکته به اجماع رسیده‌اند. اینکه این دوقطبی بهترین زمین بازی برای حلال و آینده‌فعالیت‌های سیاسی‌شان است و تداوم آن می‌تواند برای طراحی‌های آتی سیاسی و انتخاباتی آنها موثر افتد. یکی با تکیه بر دستاورد بزرگ توافق هسته‌ای و اینکه فتح‌الفتوحی تحت عنوان رخ داده اقبال افکار عمومی را متوجه خود کند و دیگری با فاجعه‌بار خواندن برجام و توجه افکار عمومی حامیان خود مبنی بر این نکته که تیم جدیدی که در دولت یازدهم کار را در اختیار گرفته، همه چیز را از دست داده و به طرف مقابل واگذار کرده است. در این دوقطبی کاذب هر دو طرف ماجرا چشم‌انداز بلندمدت و رقابت‌های سیاسی آینده را می‌جویند و از این رهگذر تلاش دارند تا حداقل بهره سیاسی را از آن خود کنند. یک قطب خود را در مقام نوعی منجی و قهرمان قلمداد می‌کند که دستاوردی دست‌نیافتنی را به‌دست آورده و طرف دیگر در مقام هشداردهنده بزرگ، خود را رسوا کننده انحرافات می‌خواند. این چنین است که برهم زدن بازی طراحی شده از سوی دو قطب یاد شده در سایه برجسته‌سازی صدای طیف نیروهای میانه‌رو و اعتدالی و دلسوزان نظام و انقلاب محقق خواهد شد که به دور از نگاه صفر و صدی و در چارچوب بازی سیاسی دوقطبی، در جست‌وجوی دستیابی به بهترین اتفاق ممکن برای نظام و انقلاب هستند و سرنوشت برجام را از دریچه منافع ملی و چشم‌اندازهای آن برای آینده نظام اسلامی تحلیل می‌کنند. این گروه برجام را در راستای یک تاکتیک مقطعی در پیش گرفته شده از سوی نظام می‌بینند که تغییری در استراتژی کلان نظام اسلامی در قبال قدرت‌های استکباری ایجاد نمی‌کند. از این نگاه برجام نه یک دستمایه سیاسی برای طراحی‌های آتی انتخاباتی که یک دستاورد برای نظام در راستای عبور از یک مانع قابل تحلیل است. ☐

اگر امروزه
در خصوص
ضرورت حفظ
اتحاد رهبری
با متحدان
سنتی جماعی
قاطع در
واشنگتن وجود
دارد، در عین
حال بسیاری
از چهره‌های
منتقد بر این
امر تاکید دارند
که سیاست
خاورمیانه‌ای
آمریکا باید
در بردارنده
استراتژی
روشنی
در مواجهه با
ایران باشد



گفت‌وگو

مدل مذاکرات هسته‌ای قابل تسری به سایر حوزه‌ها نیست

دولت از طریق پیوندهای اقتصادی در پی تضمین ادامه حیات توافق است

یاسر فاتحی با گذشت بیش از یک ماه از پایان مذاکرات هسته‌ای همچنان حرف‌وحديث‌ها درباره فضای که این توافق در آن شکل گرفت باقی است. برخی که از گذشته طرفدار مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا روی موضوعات اختلافی بودند، امروز مدعی هستند می‌توان مدل مذاکرات هسته‌ای را در موضوعات دیگر مورد اختلاف ۲ کشور پیاده کرد و از حجم تخاصم‌های طرفین کاهش داد. با این حال مهدی محمدی عضو تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای در دولت دهم که جزو منتقدان برجام هم است، معتقد است تسری مدل مذاکرات هسته‌ای به سایر حوزه‌ها امکان‌پذیر نیست. محمدی به «همشهری ماه» می‌گوید در واقع مذاکرات هسته‌ای به جای آنکه منجر به افزایش اعتماد بین ایران و آمریکا شود، دیوار بی‌اعتمادی را بلندتر کرده است.

است. بنابراین تصور می‌کنم در نهایت صرف‌نظر از آنکه در متن برجام چه چیزی رخ داده که در حال بررسی است، نظام تبعات فراهم‌شده برجام را مدیریت خواهد کرد که در این صورت کل پروژه مدیریت خواهد شد.

بحثی که مطرح است اینکه برخی معتقدند گامی که در راستای توافق هسته‌ای برداشته شده، می‌تواند به سایر حوزه‌ها توسعه بیابد. آیا این موضوع امکان‌پذیر است و می‌توان در برخی موضوعات غیر هسته‌ای هم با آمریکا مذاکره کرد یا اینکه برجام یک توافق در یک موضوع خاص بوده و قابل تسری به حوزه‌های دیگر نیست؟

به نظر من موضوع برجام به دلایل استراتژیک قابل بسط به سایر حوزه‌های رقابت راهبردی ایران و آمریکا نیست. مهم‌ترین حوزه‌ای که آمریکایی‌ها می‌خواهند در آن حوزه مدل برجام و مدل مذاکرات هسته‌ای را بازسازی کنند، حوزه منطقه‌ای و

است که نظام جمهوری اسلامی ایران بنا ندارد اجازه دهد که برجام به بخشی از سناریوی کلان نفوذ، تبدیل شود. واضح است و در یکی، دو ماه گذشته آمریکایی‌ها به اندازه کافی در این باره اطلاعات منتشر کرده‌اند. آمریکایی‌ها می‌خواهند برجام را مقدمه یک سلسله اقدامات براندازانه در ایران قرار دهند. همین‌طور علاوه بر آن می‌خواهند برجام را به ابزاری برای مهار رفتار منطقه‌ای ایران تبدیل کنند. بنده معتقدم که اگر توافق هسته‌ای به زیرساخت و سکویی برای رسیدن طرف غربی به اهداف خود تبدیل نشود، در واقع طرف غربی به اهداف خود نرسیده است. لذا برجام به یک پروژه قابل مدیریت تبدیل می‌شود. در غیر این صورت اگر آمریکایی‌ها بتوانند از موضوع برجام بر محیط داخلی ایران و محیط منطقه‌ای ایران و روی استراتژی منطقه‌ای و معادله سیاست داخلی ایران تأثیر بگذارند، آن موقع تهدید قابل توجه است. ضمن اینکه مقام معظم رهبری اگر بر مساله مدیریت فضای پس‌ابرجام و مابعد توافق تأکید دارند، به‌خاطر همین موضوع

فارغ از تمایل دولت درباره توافق هسته‌ای با غرب، تحلیل شما از اینکه این توافق در این برهه از زمان به تصویب رسید، چیست؟ دیدگاه نظام در این باره چه بود و آیا می‌توان پذیرفت که نوعی تغییر موضع خفیف در نظام نسبت به غرب و آمریکا ایجاد شده است؟

درباره برجام هنوز نظام موضع نهایی خود را اتخاذ نکرده است. فرآیندهایی داخل نظام وجود دارد که در حال طی شدن است. شورای عالی امنیت ملی موضوع را بررسی کرده، اگر چه هنوز نتیجه آن به صورت رسمی و علنی اعلام نشده است. مجلس در حال بررسی موضوع است و هنوز چند هفته فرصت دارد تا نظر نهایی خود را درباره این توافق اعلام کند. بنابراین اگر خواهیم راجع به نظر نظام به‌طور کلی اطلاعی حاصل کنیم، باید صبر کنیم تا فرآیند بررسی برجام به نتیجه برسد و آن وقت فرصتی خواهد بود تا موضع واقعی نظام درباره متنی که توافق شده آشکار شود. به‌طور کلی تصور بر این



مهدی محمدی،
عضو تیم مذاکره‌کننده
هسته‌ای در دولت دهم

ژئوپلیتیکی است. در واقع آمریکایی‌ها تصور می‌کنند بتوانند از توافق هسته‌ای سرمایه‌های بسازند برای مهار یا تاثیر گذاری بر رفتار منطقه‌ای ایران و حمایت ایران از جریان مقاومت. مسلمان‌کسانی هم در داخل ایران هستند که علاقه‌مندند این اتفاق بیفتد. اساساً من معتقد هستم برای عده‌ای در داخل ایران برنامهریزی‌های فرا هسته‌ای توافق هسته‌ای، چه در حوزه منطقه و چه در حوزه انتخابات و چه در حوزه اصلاح روابط با آمریکا، خیلی خیلی مهم‌تر از خود توافق هسته‌ای است. در واقع می‌توانم به شما بگویم که برای جریان خاصی در داخل ایران این توافق انجام شده، البته به خاطر تبعات آن، نه به خاطر خودش. خوب، کاملاً طبیعی است که مدل مذاکرات هسته‌ای را به سایر حوزه‌ها هم تسری بدهند. اما به چند دلیل این قصه امکان‌پذیر نیست. چراکه معتقدم این مدل هم، مدل موفق نبود. یعنی اگر به متن برجام به‌عنوان دستاورد ۲ سال مذاکره مراجعه کنیم، به هیچ‌وجه معتقد نیستم برجام بهترین توافقی است که می‌توانستیم با توجه به ظرفیت‌های ملی خود انعقاد کنیم. حتماً توافقی بهتری با یک استراتژی متفاوت امکان‌پذیر بود. بنابراین تجربه مذاکره با آمریکایی ۲ سال گذشته تجربه خوشایندی نبود و منجر به نتایج راهبردی هم نشده تا بخواهیم این تجربه را در حوزه‌های دیگر امتحان کنیم. در واقع مذاکرات هسته‌ای به جای آنکه منجر به افزایش اعتماد بین ایران و آمریکا شود، دیوار بی‌اعتمادی را بلندتر کرده است. درست است که درباره یک موضوع خاص، یک جمع‌بندی بین طرف ایجاد شده ولی این جمع‌بندی به هیچ‌وجه به معنای آن نیست که از نظر راهبردی دیدگاه‌ها و حتی منافع طرف به هم نزدیک شده است. عوامل دیگری در رسیدن طرفین به یک جمع‌بندی در رسیدن به توافق دخیل بوده است.

یعنی شما معتقدید در آینده نزدیک مذاکرات ایران و آمریکا در باره موضوعات دیگر اتفاق نخواهد افتاد؟

ما در حوزه‌های دیگر اساساً چیزی برای معامله کردن با آمریکا نداریم. در موضوع هسته‌ای چیزی برای معامله کردن وجود داشت و به بخش‌های برنامه هسته‌ای توسعه داده شده بود تا معامله شود. اما در حوزه‌های دیگر، مثلاً در حوزه منطقه‌ای هیچ چیزی که مبنای یک بده‌بستان بین ایران و آمریکا قرار بگیرد، وجود ندارد. ما نمی‌توانیم درباره سرنوشت جریان مقاومت در منطقه، درباره سرنوشت عراق، سوریه، حزب‌الله لبنان، فلسطین و... با آمریکایی‌ها معامله‌ای کنیم. وقتی معامله‌ای وجود نداشته باشد، علی‌القاعده مذاکره‌ای هم شکل نخواهد گرفت و اگر هم شکل بگیرد، مذاکره بی‌حاصلی خواهد بود و منجر به هیچ دستاورد قابل ملاحظه‌ای برای طرفین نخواهد شد. دلیل دیگر اینکه در مسائل منطقه‌ای زیرساخت اصلی راهبرد منطقه‌ای ایران مبتنی بر

نابودی اسرائیل و همچنین خروج آمریکا از منطقه است. این زیرساخت استراتژی منطقه‌ای ایران است که قابل مذاکره مجدد نیست که با آن هیچ امکانی برای رسیدن به هیچ توافقی ولو حداقلی بین ایران و غرب وجود ندارد. در واقع در موضوعات ژئوپلیتیکی مساله اصلی ما رژیم صهیونیستی است که خط قرمز بنیادین جمهوری اسلامی است. در حالی که اگر آمریکایی‌ها بخواهند درباره مسائل منطقه‌ای با ما مذاکره کنند، دیر یا زود به مساله اسرائیل خواهیم رسید. یعنی اگر انتهای هر مساله منطقه‌ای را بکاویم، به موضوع اسرائیل می‌رسیم که از نظر ما غیر قابل گفت‌وگو است. بنابراین اینکه کسانی تصور می‌کنند که مدل مذاکرات هسته‌ای قابل سرایت به سایر حوزه‌ها مانند مسائل منطقه‌ای است، به نظر من ناشی از درک سطحی از نظام تفکر استراتژیک در ایران و نظام تصمیم‌سازی راهبردی در ایران است. نگاه رهبری به مذاکرات هسته‌ای براساس دکترین نرمش قهرمانانه بود. دکترین نرمش قهرمانانه اقتضا می‌کند که اگر در جایی در موردی یک امتیاز تاکتیکی به طرف مقابل داده می‌شود، ما نباید فراموش کنیم که این امتیاز تاکتیکی ابزاری برای تداوم منازعه استراتژیک است. مثالی که مقام معظم رهبری در تبیین دکترین نرمش قهرمانانه و کشتی‌گیری که امتیاز می‌دهد، به کار بردند حاوی همین موضوع است. کشتی‌گیر امتیاز تاکتیکی را می‌دهد برای آنکه بلند شود تا به کشتی ادامه دهد و نه برای واگذاری کامل نتیجه کشتی. بنابراین از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران نتیجه مذاکرات هسته‌ای تشدید استراتژی مقاومت خواهد بود، نه تضعیف آن.

اخیراً بحثی از سوی آقای ظریف به‌عنوان پیوندهای اقتصادی برجام مطرح شد. آیا ورود هیأت‌های اقتصادی اروپایی در این راستاست و ایران چگونه می‌تواند شرایط را مدیریت کند؟

از لحاظ راهبردی تئوری تیم مذاکره‌کننده ایرانی این است و تئوری جدیدی هم نیست و در فواصل سال ۸۲ و ۸۴ که این تیم مذاکره می‌کرد، همین تئوری وجود داشت. این تئوری هم این است که بهترین ضمانت برای اجرای توافقات این است که منافع طرف به‌هم پیوند بخورد. یعنی وقتی منافع طرف به لحاظ اقتصادی باهم پیوند بخورد دیگر برهم زدن این توافق برای طرف نمی‌صرفد و در نتیجه روابط توسعه پیدا خواهد کرد. به تعبیر فنی‌تر، تیمی که الان سر کار است از قدیم معتقد بود ارتقای روابط بهترین تضمین برای پایبندی طرفین برای توافقات در حوزه هسته‌ای است. بنابراین براساس این استراتژی دولت تلاش می‌کند که پیوندهای اقتصادی ایجاد کند تا این پیوندها ضامن ادامه حیات توافق شود. نکته دیگر اینکه هنوز ما جز شوق و نمایش، چیز بیشتری در حوزه

اقتصادی ندیدیم. درست است که تعداد زیادی از مقام‌ها، بازرگانان و تجار کشورهای مختلف اروپایی و آسیایی به ایران سفر می‌کنند یا مقام‌های ایرانی به آن کشورها سفر می‌کنند، ولی هنوز هیچ قرارداد بزرگ یا هیچ سرمایه‌گذاری قابل توجهی انجام نشده یا هیچ مشکل مهمی از مشکلاتی که ما با طرف غربی داشتیم، حتی دورنمای حل آن هم پدیدار نشده است. اگر دولت و جریان‌های تصمیم‌گیر در کشور توافق هسته‌ای را مقدمه اعتماد بیشتر به آمریکای قرار دهند، همین توافق هسته‌ای به تهدید تبدیل خواهد شد. اما اگر واقع‌بین بوده و به توافق هسته‌ای به‌عنوان یک مصالحه تاکتیکی در یک موضوع محدود نگاه کنند و آن را سرمایه‌ای برای افزایش بی‌اعتمادی به آمریکا و تقویت اهرم‌های مقاومت در برابر آمریکای قرار دهند، آن وقت شاید بشود گفت ممکن است توافق آمریکا یک پرکات غیرمنتظره‌ای برای جامعه ایرانی در پیش داشته باشد.

آقای جلیلی در کمیسیون برجام مجلس گفته طرف غربی در دوره گذشته پذیرفته بود تحریم‌ها را بردارد. ظاهراً آقای ظریف هم این‌گونه پاسخ داده که سسندی در این باره وجود ندارد و متن مذاکرات آلمانی ۲ چنین چیزی را نمی‌گوید. شما همراه ایشان در مذاکرات حضور داشتید، واقعیت امر چه بود و پاسخ آقای جلیلی به اینکه متن مذاکرات آلمانی ۲ ادعای او را رد می‌کند، چیست؟

من نماینده یا سخنگوی دکتر جلیلی یا تیمشان نیستم. ولی آنچه درباره متن توافق هسته‌ای وجود دارد، اولاً اینکه داخل متن توافق هسته‌ای بخش تحریم‌ها یا ضمیمه تحریم‌ها به زبان رمزی نوشته شده است. از داخل این ضمیمه متوجه نخواهیم شد که آمریکا و اروپا چه تحریم‌هایی را لغو و تعلیق و متوقف می‌کنند و این کار را چه زمان انجام می‌دهند. ضمیمه برجام از این جهت کاملاً گنگ و به نظر من به‌طور عمدی مبهم نوشته شد. وقتی در اسنادی که در آن ضمیمه به این اسناد ارجاع داده شده دقت می‌کنیم واضح است که بخش بزرگی از تحریم‌ها لغو و تعلیق نمی‌شوند. بخش بزرگی از تحریم‌ها سال‌ها بعد تعلیق خواهند شد و آن بخشی که الان و بعد از اجرای توافق تعلیق خواهند شد اولاً بخش‌های خیلی کلیدی نیستند و دوماً به سرعت بازگشت‌پذیر هستند و ثالثاً می‌توانند به بهانه‌های غیر هسته‌ای مجدداً احیا شوند. بنابراین درون متن توافق هسته‌ای تعهد مستحکم که براساس آن آمریکایی‌ها ملزم باشند به اینکه تحریم‌ها را به‌طور اساسی کاهش بدهند، وجود ندارد. اتفاقاً حرف‌های آمریکایی‌ها خیلی جدی‌تر از آن چیزی است که در متن آمده است. تجربه تاریخی نشان می‌دهد آمریکایی‌ها به آن چیزی عمل می‌کنند که می‌گویند و نه به آن چیزی که نوشته‌اند. □

ما در حوزه‌های دیگر اساساً چیزی برای معامله کردن با آمریکای نداریم. در موضوع هسته‌ای چیزی برای معامله کردن وجود داشت و به بخش‌های برنامه هسته‌ای توسعه داده شده بود تا معامله شود. اما در حوزه‌های دیگر، مثلاً در حوزه منطقه‌ای هیچ چیزی که مبنای یک بده‌بستان بین ایران و آمریکا قرار بگیرد، وجود ندارد



تحلیل

تنش زدایی به جای تنش زایی

موفقیت برجام زمینه ساز ارتقای اقتصاد کشور خواهد شد

داستان زدن سر مار و ترغیب آمریکا و رژیم صهیونیستی به حمله نظامی به ایران از آن جمله‌اند.

برجام پایانی بر جنگال‌های بیهوده

از این زاویه «برجام» قابل مشاهده و لمس است و برجام پایانی بر این دوران که هیچ‌گاه در استراتژی جمهوری اسلامی ایران جایگاهی نداشته، قرار گیرد. سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ که سند راهبردی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود و تمام ارکان نظام تا رهبری در تدوین و تأیید آن شرکت داشته‌اند، نشان می‌دهد کشورمان از یک سو به سیاست تعامل سازنده در جامعه بین‌المللی می‌اندیشیده و از سوی دیگر هدف قدرت اول اقتصادی در منطقه شدن را در سر می‌پرورانده است. این استراتژی با سیاست‌های دولت‌های پنجم تا هشتم و یازدهم هماهنگی دارد ولی در تناقض با سیاست‌های دولت‌های نهم و دهم بوده است. بنابراین برجام در دیدگاه نظام، قصد دارد مهر پایان بر آن استثناء زده و به قاعده خود بازگردد. هنگامی که انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد یعنی حوالی سال‌های ۱۳۶۰ چین و کره جنوبی استراتژی توسعه اقتصادی صنعتی خود را شروع کردند. در آن زمان هر دو کشور چین و کره جنوبی از نظر اقتصادی و صنعتی از ایران عقب‌تر بودند. به تریبی که به‌طور مثال در سال‌های ۶۴-۱۳۶۲ مقامات چین از مقامات اقتصادی و صنعتی ایران دعوت می‌کردند که با سفر خود به آن کشور توصیه‌های لازم برای ارتقاء جایگاه اقتصادی صنعتی به چین بدهند اما در عرض

هنگامی که ایران مذاکرات هسته‌ای به قصد کسب نتیجه را انتخاب کرد، در ذهن خود به آینده‌ای می‌اندیشید که در آن تلاش برای تکمیل صنعت هسته‌ای خود را با رفع شائبه‌های ایجاد شده توسط دشمنان کشور مبنی بر تلاش ایران برای ساخت سلاح هسته‌ای ادامه خواهد داد. به باور مسئولان ایرانی، امنیت منطقه‌ای و جهانی جمهوری اسلامی ایران نه از طریق سلاح هسته‌ای بلکه در ابعاد دیگر باید جست‌وجو شود. در سال‌های اخیر، رهبری ایران بیشتر متوجه تحولات و پیشرفت‌های اقتصادی بوده و شعارهای سال که در ایام نوروز اعلام می‌شد به این موضوع اختصاص پیدا کرده بود. این نشان می‌دهد پرداختن به فعالیت‌های اقتصادی و ارتقاء صنعت کشور و جبران کندروی ایران در این عرصه، در ذهن جمهوری اسلامی ایران به‌خوبی جایگاه پیدا کرده و از اهداف تعیین شده کشور به‌شمار می‌رود. متأسفانه دوران دولت‌های نهم و دهم، سال‌های عقبگرد در اقتصاد و صنعت و تولید به‌شمار می‌رود که با تحریم‌های اقتصادی همراه شد و ایران که در سال ۱۳۸۴ مقام چهارم اقتصادی را در منطقه داشت به مقام سیزدهم در سال ۱۳۹۲ تنزل پیدا کرد. در زمینه سیاست خارجی هم همین دوران که استثناء بر قاعده دولت‌های پنجم تا هشتم بعد از جنگ بود، با سیاست تهاجمی و تنش‌زا آنچنان عرصه را بر کشور تنگ کرد که بسیاری از قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای هوس باز کردن جبهه نظامی با ایران را در سر می‌پروراندند که عربستان



سیدعلی خرم؛
استاد دانشگاه
حقوق بین‌الملل

همین ۳۷ سال چین و کره جنوبی به آن درجه از رشد اقتصادی و صنعتی رسیده‌اند که خیابان‌های تهران پر از اتومبیل و کالاهای این دو کشور شده است. اکنون بعد از ۳۷ سال، موقعیت برای در مسیر صحیح قرار گرفتن اقتصاد و صنعت ایران از نظر داخلی و خارجی فراهم شده که بر جام سمبل آن است. چنانچه برخی در داخل کشور مانع تراشی نکنند و به بهانه‌های مختلف اجازه ندهند کشور در مسیر طبیعی رشد و توسعه خود قرار گیرد، دوباره کشور برای چند دهه از راه اصلی خود بازمی‌ماند و افسردگی مردم و فعالان اقتصادی صنعتی کشور باعث خدشه به وحدت ملی و افزایش نیروی گریز از مرکز می‌شود. بنابراین عقلای کشور باید بیش از آنچه به جزئیات بر جام بپردازند، به پیام و جایگاه بر جام بیندیشید و مغز گردو را رها نکنند و به پوسته آن بپردازند. برخی تلاش می‌کنند در محافل خصوصی صحبت از تاکتیکی بودن پذیرش بر جام کنند. در حالی که همین وضعیت هم هنگام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و در دوران حضرت امام (ع) پیش آمد و ایشان به برخی حتی در سطوح بالا نهیب زدند که پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تاکتیک نیست و مثل دوران دفاع مقدس یک استراتژی کشور به‌شمار می‌رود.

دستاوردهای پسا بر جام

چنانچه توافق هسته‌ای تا به آخر با موفقیت پیش رود، در آن صورت فضای دیگری در سیاست خارجی، اقتصاد و صنعت به وجود می‌آید. سیاست خارجی می‌تواند بدون مشکل، عرصه فعالیت ایران قرار گیرد و اولویت‌های منطقه‌ای و جهانی به اجرا در آیند. بی‌شک تحکیم روابط ایران با اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد باید در اولویت باشد تا از طریق همکاری مشترک، اعتماد این اعضا جلب شده و مدت زمان اعتمادسازی کاهش یافته و از محدودیت‌های ایران کسر شود. همکاری مشترک و احترام متقابل بین ایران و اعضا دائم شورای امنیت نتایج دیگری هم دارد که در جای خود بسیار مهم محسوب می‌شوند. یقیناً تکنولوژی‌های پیشرفته در جهان صنعتی در اختیار آمریکا و سپس اروپایی‌هاست. در برخی از رشته‌ها روسیه و چین هم می‌توانند تکنولوژی‌هایی برای عرضه داشته باشند. به هر حال ایران برای بازسازی صنایع خود نیازمند تکنولوژی‌های دست‌اول است تا بتواند در زمان، صرفه‌جویی کرده و زودتر خود را به سطح جهانی برساند. در بخش سرمایه‌گذاری هم به ترتیب آمریکا، اروپا و سپس چین قرار دارند و ایران برای بازسازی اقتصاد و صنعت خود نزدیک به هزار میلیارد دلار تزریق سرمایه در بخش نفت و گاز، پتروشیمی، صنایع خدماتی، صنایع سنگین، صنایع کشاورزی و دیگر موارد لازم دارد که تامین چنین حجم عظیمی از پول فقط یکبار در دوره دولت نهم و دهم رخ داد که ایران با فروش نفت ۱۴۰ دلاری در هر بشکه توانست ۷۲۰ میلیارد دلار فراهم کند ولیکن در اثر سوءمدیریت و فساد مالی، بخش عمده‌ای از این پول عظیم از بین رفت. بنابراین ایران چشم به راه سرمایه‌گذاری خارجی است تا بتواند طی ۱۰ تا ۱۵ سال صنایع نوین را جایگزین صنایع فرسوده و قدیمی کند. در سیاست منطقه‌ای و به‌ویژه در خاور میانه پر آشوب، ایران نیازمند هماهنگی‌های اولیه با قدرت‌های جهانی است تا صلح و ثبات را در خاور میانه مستقر سازد. در حال حاضر قدرت‌های منطقه‌ای هر کدام بر اساس منافع خود، خاور میانه را به آشوب کشیده‌اند و هرج و مرج عجیبی خاور میانه را فرا گرفته است. سامان یافتن این وضع توسط یک قدرت منطقه‌ای با هماهنگی قدرت‌های جهانی مقدور است. چنانچه قدرت‌های جهانی در هماهنگی قرار نداشته باشند، قدرت این را دارند که در استقرار هر نظم منطقه‌ای اختلال ایجاد کنند و قدرت منطقه‌ای هم نمی‌تواند کاری از پیش ببرد.

روابط ایران و اروپا در بستر نوین

روابط دیرینه ایران و اروپا مشتاق از سرگیری و جنب‌وجوش دوباره است. ۱۰ سال دوری، پتانسیل‌های زیادی در دو طرف به‌وجود آورده است. اروپا به کسب مرتبه اول در تجارت و اقتصاد با ایران می‌اندیشد که تا سال ۱۳۸۴ فقط حجم تجاری

آن ۳۵ میلیارد دلار بوده است. این حجم در شرایط امروزی می‌تواند به سطح ۵۰ میلیارد دلار در سال برسد. از سال ۱۳۸۴ که پرونده هسته‌ای ایران دچار کشمکش‌های سیاسی شد، در روابط سیاسی با اروپا، کار به جایی رسید که نه وزیری از اروپا به ایران سفر می‌کرد و نه متقابل از ایران کسی به اروپا می‌رفت. رفت‌وآمدهای در سطوح بالاتر از وزیر که اصولاً جایگاهی نداشت و در ایام برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل متحد و یانشست‌های بین‌المللی، برخی ملاقات‌های محدود صورت می‌گرفت. ایران و اروپا در دوران اصلاحات آن قدر به هم نزدیک شدند که «گفت‌وگوهای انتقادی» به «گفت‌وگوهای جامع» در روابط دو طرف تبدیل شد و اروپا به جای نق زدن قبول کرد که آستین بالا زده، در مشکلات از حقوق بشر گرفته تا معضل اعتیاد و قاچاق مواد مخدر و سایر مسائل با ایران دست مشورت و همکاری دهد ولی از سال ۱۳۸۴ به بعد به تدریج وضعیت متفاوت شد. از آنجا که قطعنامه‌های شورای امنیت، ایران را مخل امنیت بین‌المللی معرفی می‌کرد، در نتیجه ورود تکنولوژی‌های غیر هسته‌ای و غیر نظامی هم به ایران به بهانه‌های واهی از سوی اروپا متوقف شد. رفت‌وآمدهای هواپیماهای مسافری و روابط بانکی هم دچار همان سرنوشت تاریک شد و اروپا و ایران هر دو ضرر کردند. امروز ایران بازاری ۸۰ میلیونی و بسیار تشنه برای سرمایه‌گذاری و نوسازی صنعت خود است و اروپا هم در پرتو رکود مزمن مالی بین‌المللی در صدد یافتن بازارهای جدید و خروج از رکود است. بنابراین ایران و اروپا شدیداً به همکاری و شراکت یکدیگر احتیاج دارند.

امید به روزهای آینده

سیاست خارجی ایران بعد از ۸ سال تنش‌زایی، دوباره دوران تنش‌زدایی را انتخاب کرده و تعامل سازنده محور گفت‌وگوهای ایران با جهان به‌شمار می‌رود. اکنون جهان نسبت به ۱۰ سال پیش به مراتب در آشوب و ناامنی بیشتری به‌سرمی‌برد و نیازمند همکاری و نه چالش و درگیری است. غرب به خوبی دریافته که ایران در سیاست خارجی معتدل، واقع‌گرا و مخالف هرگونه تندروی و افراطی‌گری است. هنگامی که اروپا مقایسه‌ای بین سیاست‌های ایران و عربستان می‌کند، متوجه می‌شود که عربستان نه تنها در درون کشور بلکه در خارج از کشور هم به تروریسم کور اشتغال دارد و ماه‌هاست شش‌ماه‌روز به بمباران مردم بی‌دفاع و مظلوم یمن اشتغال دارد. عربستان، قطر و ترکیه بنیانگران گروهک‌های تروریستی همچون داعش و گروه‌های مشابه هستند که جز نفرت، افراطی‌گری و کشتار انسان‌ها چیزی به‌ارمغان نیاورده‌اند و این قبیل کشورها نمی‌توانند قدرت‌های منطقه‌ای قابل اعتماد باشند. سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در منطقه مخالف و عکس سیاست‌های آنان بوده و سعی کرده در مقابله با تروریسم و افراطی‌گری استوار و مقاوم بایستد و دست‌بازی به عراق، سوریه، افغانستان، یمن، لبنان و دیگر نقاط داده است. این سیاست از چشم جهانیان پنهان نبوده و به خوبی می‌دانند ایران تحت فشار سیاسی اقتصادی غرب می‌توانست راه افراط و تندروی را در پیش بگیرد ولیکن ایران از اصول انسانی و اسلامی تخطی نکرد و در بدترین شرایط اصالت خود را حفظ کرد. اتحادیه اروپا که به دنبال یافتن پایه‌های قابل اعتماد در منطقه برای مبارزه با افراطی‌گری و تروریسم است، قصد دارد زمینه‌های همکاری با ایران در همه ابعاد را فراهم سازد و خانم موگرینی پیام‌آور این تصمیم بود. نمایشی که ایران در مذاکرات هسته‌ای از خود نشان داد، غرب و شرق را قانع ساخت که ایران اهل منطق و شریکی قابل اعتماد است لذا امروز همه از هم سبقت می‌گیرند که دست دوستی به ایران بدهند و پایه‌های روابط مستحکمی را فراهم کنند.

پرونده هسته‌ای به هر کجا برسد، سیاست خارجی دکتر روحانی مبتنی بر تعامل سازنده با جهان آزمایش خود را برای چندمین بار نشان داده که فقط از این طریق است که می‌توان اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را به منصف ظهور رساند. امید است سرنوشت ایران و ایرانی از این پس به‌دست آزمایشات سعی و خطا و شعارزدگی سپرده نشود و بیش از این زمان از دست نرود که ایران شدیداً تشنه احیای اقتصاد و صنعت و شکوفایی رشد و توسعه در خشان است و این شایسته مردم ایران خواهد بود.

ایران برای
بازسازی اقتصاد
و صنعت خود
نزدیک به هزار
میلیارد دلار
تزریق سرمایه
در بخش نفت و
گاز، پتروشیمی،
صنایع خدماتی،
صنایع سنگین،
صنایع
کشاورزی و
دیگر موارد لازم
دارد که تامین
چنین حجم
عظیمی از پول
فقط یکبار در
دوره دولت نهم
و دهم رخ داد



توافقی جامع، اما نه چندان مانع!

تحلیلی بر برخی ملاحظات و ابهامات برنامه جامع اقدام مشترک

علی اکبر سیاهوش

مذاکره‌کننده قرار گرفت، حاوی اطلاعات فنی و تکنیکی دقیقی در مورد محدودیت تأسیسات و تجهیزات مربوط به حوزه فناوری هسته‌ای ایران و دامنه لغو تحریم‌ها از سوی دولت‌های غربی است که طبق ادعای این سند باید در یک برنامه زمانی مشخص به عنوان تعهدات طرف‌های مذاکره به اجرا درآیند. این سند از نظر شکلی و ماهوی دارای خصوصیات ویژه‌ای است که می‌تواند مورد بررسی و مذاکره قرار گیرد.

ملاحظات شکلی برجام

در نگاهی اجمالی از نظر شکلی چند مورد قابل ذکر است: الف) این توافق بین‌المللی هم دارای دیباچه (Preface) و هم مقدمه (Preamble) است که در نوع خود برای توافقات بین‌المللی کم‌نظیر به حساب می‌آید. یادآور می‌شویم که طبق قواعد حقوق بین‌الملل مقدمه موافقت‌نامه‌های بین‌المللی بی‌آنکه دارای یک «الزام» حقوقی باشد، حاوی «ارزش» حقوقی است و راهنمای تفسیر به حساب می‌آید. مقدمه جزو لاینفک موافقت‌نامه قلمداد شده و بیانگر موضوع و هدف توافق به حساب می‌آید و «در مواردی از اصولی سخن می‌گوید که با استناد بدان‌ها مقام و موقع معاهده در نظم حقوقی بین‌الملل معلوم می‌شود.»^(۱) اما در مورد جایگاه حقوقی دیباچه یک سند بین‌المللی، که اتفاقاً در مورد حاضر حاوی اطلاعاتی مهم است، نمی‌توان با اطمینان سخن گفت. ب) نگارش متن انگلیسی دارای برخی ابهامات است که ظاهراً ناشی از عدم سادگی موضوع است. به‌علاوه برخی از پاراگراف‌ها (برای نمونه پاراگراف ۲۸ از متن توافق) فاقد ارتباطی منطقی با پاراگراف‌های قبل و بعد از خود است. ج) در متن عباراتی متناقض‌نما، همچون «تعهدات داوطلبانه» (Voluntary Commitments) در پاراگراف نخست، به چشم می‌خورد. د) متن سند نسبت به ضمانت آن، در مورد برخی از موضوعات حاوی اطلاعاتی دقیق‌تر و مفصل‌تر است که این مساله بسیار نادر است چراکه اصولاً هدف از تدوین ضمانت ارائه اطلاعات دقیق‌تر در موارد موضوع توافق است. از جنبه ماهوی اما نوشتار حاضر خود را به بررسی بخش‌هایی متن و ضمیمه چهارم این سند، یعنی کمیسیون مشترک (Joint Commission)، و صلاحیت‌ها و کارکردهای محول شده به آن در چارچوب سازوکار فیصله اختلافات محدود می‌سازد. از نظر نگارنده، اگرچه این بخش یکی از مهم‌ترین موارد توافق، و در واقع ضامن اجرای دقیق آن و نشانه‌ای از حسن نیت و اراده سیاسی طرف‌های مذاکره در اجرای کامل تعهدات مندرج در این توافق است،^(۲) اما ابهامات و کاستی‌های آن موجب شده این سازوکار فاقد کارایی لازم و مورد انتظار باشد. در نتیجه، می‌توان ادعا کرد این توافق، که از سوی طرف‌های شرکت‌کننده در مذاکرات توافقی «تاریخی» نامیده شده، در عین حال که از حیث دامنه موضوعات مورد مذاکره «جامع» تلقی می‌شود اما نمی‌توان آن را «مانع» مشکلاتی آتی دانست که ممکن است از اختلافات برآمده از تفسیر و اجرای آن ناشی شود.

نواقص مربوط به کمیسیون مشترک

به‌صورت کلی نواقص مربوط به کمیسیون مشترک را می‌توان در سه مورد خلاصه کرد: الف) سازوکار فیصله اختلافات در نظر گرفته شده سیاسی است نه

حقوقی؛ طرف‌های «توافق جامع» در بند ششم از مقدمه این سند تأکید می‌کنند که به تعهدات خود طبق «اهداف و اصول» مندرج در منشور ملل متحد پایبند هستند. بند ۳ ماده ۲ منشور مبین تعهد دولت‌ها به فیصله اختلافات با استفاده از شیوه‌های مسالمت‌آمیز است و ماده ۳۳ منشور هم به تشریح این قاعده می‌پردازد. سازوکارهای حل و فصل اختلافات بین‌المللی که در حقوق و روابط بین‌الملل از آنها استفاده می‌شود به دو دسته کلی سیاسی و حقوقی تقسیم می‌شوند.^(۳) دو تفاوت بزرگ میان این روش‌ها وجود دارد: نخست آنکه در روش حقوقی از قواعد و آیین رسیدگی حقوقی برای بررسی اختلاف ارجاع شده به مرجع رسیدگی‌کننده استفاده می‌شود؛ دوم آنکه حکم صادر شده از سوی مرجع رسیدگی‌کننده برای طرف‌های اختلاف الزام‌آور است. هیچ‌یک از موارد فوق در خصوص موضوعات ارجاع شده به این کمیسیون صادق نیست. فرآیند ارجاع اختلاف به کمیسیون مشترک طبق مواد ۷، ۴، ۷، ۳، ۷، ۵ و ۷، ۵ از ضمیمه چهارم و همچنین پاراگراف ۲۴ و ۳۶ از متن توافق جامع صورت می‌پذیرد. اگرچه این کمیسیون با توافق عام (ماده ۴، ۱ ضمیمه چهارم) قادر به اتخاذ «تصمیم» (Decision) در موضوعاتی خاص است، اما ظاهر این تصمیمات در موضوعاتی همچون پیشنهادت مربوط به انتقال فناوری هسته‌ای به ایران (ماده ۲، ۱، ۱۳ ضمیمه چهارم)، دعوت از ناظر برای حضور در جلسات کمیسیون (ماده ۳، ۲ ضمیمه چهارم)، محرمانه بودن اطلاعات کمیسیون (ماده ۳، ۴ ضمیمه چهارم)، هزینه‌های کمیسیون (ماده ۵، ۱ ضمیمه چهارم) و پیشنهاد مشارکت در تأمین کالا (ماده ۶، ۱ ضمیمه چهارم) الزام‌آور است نه در حل اختلافات؛ چراکه ماده ۲، ۱، ۱۲ و ماده ۲، ۱، ۱۴ از ضمیمه چهارم به ترتیب صلاحیت «بازبینی و مشورت» و «بازبینی، با رویکرد حل موضوع» را برای کمیسیون مشترک شناسایی می‌کند. بنابراین در صورتی که به باور ایران حذف تحریم‌ها با مشکل مواجه شده باشد، طرف نقض‌کننده تعهد با ایران وارد «مشاوره» شده و اگر مساله فیصله پیدا نکرد ایران یا هر یک از طرف‌های می‌تواند موضوع را به گروه کاری در خصوص لغو تحریم‌ها ارجاع دهد. اگر گروه کاری هم ظرف ۳۰ روز «مشورت» قادر به حل مساله نبود، اختلاف به کمیسیون مشترک ارجاع می‌شود. عدم حصول نتیجه رضایت‌بخش در کمیسیون هم موجب خواهد شد مساله به وزرای خارجه ارجاع شود. در تمام مراحل پیش گفته حضور نمایندگان سیاسی طرف‌های اختلاف و «مشاوره» در خصوص حل آن از خصوصیات روش‌های سیاسی و غیر الزام‌آور در فیصله اختلافات بین‌المللی است. در صورت عدم موفقیت وزرای خارجه، موضوع توسط «مجمع مشورتی» (Advisory Board)، متشکل از یک نماینده از سوی طرف‌های اختلاف و یک فرد ثالث بی‌طرف، مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. اگرچه ترکیب این مجمع به کمیسیون‌های داورى شباهت دارد - که در نهایت قادر به صدور احکام الزام‌آور هستند - اما متن توافق به صراحت اعلام می‌دارد که نظر نهایی مجمع «غیر الزام‌آور» خواهد بود، مساله‌ای که از نام این مجمع هم استنباط می‌شود. علاوه بر غیر الزام‌آور بودن نظر نهایی، باید افزود که فرآیند رسیدگی به اختلافات برخاسته از تفسیر و اجرای تعهدات مندرج در توافق جامع کاملاً سیاسی است و تحت کنترل کامل طرف‌های اختلاف قرار دارد به گونه‌ای که هیچ آیین از پیش مشخصی برای طرح موضوع، جلسات استماع دعاوی و تبادل لوابح احتمالی پیش‌بینی نشده است.^(۴) مضافاً آنکه، قاعده قابل اعمال در این میان روشن نیست، چه بسا یک مصالحه سیاسی فارغ از آثار حقوقی آن، موجب خاتمه اختلاف شود. البته این امر با «اهداف و اصول» منشور ملل متحد همخوانی دارد،



می تواند شورای امنیت را از نظر خود مبنی بر اینکه موضوع مورد نظر نقض اساسی تعهدات طرف مقابل است، مطلع سازد.» صرف نظر از اینکه از اجاع قضیه به شورای امنیت در وضعیتی که طرف اختلاف اعضای دائم شورای امنیت هستند چندان عاقلانه به نظر نمی رسد، ماده ۳۷ توافق جامع به طریقی عجیب و دور از انتظار تنها به طرح ضمانت اجرای موردی فرضی می پردازد که در آن ایران تعهدات خود را نقض کرده باشد.^(۵) در این صورت شورا در مورد «دامه فرآیند لغو تحریمها» باید تصمیم گیری کند و در صورتی که تصمیمی اتخاذ نشود تحریمهای پیشین پس از ۳۰ روز مجدد به اجرا در خواهند آمد. پاراگراف ۱۳ قطعنامه شورای امنیت تصریح می کند اگر پیش از اتمام مهلت ۳۰ روزه دولت اطلاعاتدهنده و ایران موفق به حل مساله شوند، خاتمه تحریمهای پیش گفته (در پاراگراف ۷ از همان قطعنامه) همچنان به قوت باقی خواهد ماند.

ابهامی که نیازمند توجه ویژه است

نهایتاً آنکه، آخرین جمله توافق جامع حاوی یکی از مبهم ترین مقررات در این خصوص است. در این جمله قید شده «ایران عنوان داشته است که اگر تحریمها به صورت کلی یا جزئی مجدداً اعمال شوند، ایران با این مساله به عنوان مبنایی برای توقف اجرای تعهدات خود طبق برجام به صورت کلی یا جزئی، برخورد خواهد کرد.» عبارت «ایران عنوان داشته است» یک گزاره خبری، پر از ابهام و فاقد هر گونه بار دستوری است؛ به گونه ای که مشخص نیست آیا طرفهای غربی هم «توقف اجرای تعهدات» از سوی ایران با این بهانه را می پذیرند یا خیر؟!^(۶) به نظر می رسد این مساله تنها به عنوان یک «اقدام متقابل» (Counter Measure) از سوی ایران قابل پذیرش باشد. در این صورت ایران متخلفانه بودن «توقف اجرای تعهدات» از سوی خود را قبول می کند. عمل متقابل تنها یکی از موارد رافع مسئولیت بین المللی دولت ها در نقض تعهدات بین المللی به حساب می آید که نمی تواند وصف «متخلفانه» را از اقدامات دولت ها بزاید.^(۷) با وجود گستردگی موارد و موضوعاتی که در این توافق به آنها پرداخته شده است و با توجه به پاراگراف ۲۴ توافق جامع و ماده ۲۰، ۱۴ و ۲۰، ۱۲ و ۲۱، ۱۲ ضمیمه چهارم، کلیه موارد مربوط به نقض تعهدات طرفها را می توان از طریق سازو کار فیصله اختلاف پیگیری کرد، اما این جامعیت نتوانسته است مانع از بروز اختلافات اساسی شود. با تمام این اوصاف، فضای سیاسی حاکم بر این توافق حاکی از عزم جدی طرفها در محقق ساختن تعهدات الزام آور حقوقی است که در ۱۰ سال سابقه این مذاکرات دیده نشده. یکی از نشانه های مهم در این خصوص دوری جستن طرفهای مذاکره از نرمش دیپلماتیک در مذاکرات و تمرکز بر اصلی ترین موضوعات مورد اختلاف است. نرمش دیپلماتیک خود را در دو عنصر طرفهای مذاکره و موضوع مذاکره نشان می دهد.^(۸) بیانات مقام معظم رهبری در روزهای ابتدایی سال جاری حاکی از صداقت ایران در پذیرش تعهدات است. ایشان با اشاره به مذاکرات هسته ای به صراحت عنوان داشتند که مذاکرات تنها به موضوع هسته ای محدود خواهد بود.^(۹) آمریکایی ها هم تأکید داشتند که لغو تحریمها فقط در خصوص تحریمهای هسته ای خواهد بود نه همه تحریمها. با این حال، دیپباچه توافق جامع با اشاره به امنیت «منطقه ای» به منافع کشورهای منطقه در این توافق توجه نشان می دهد.^(۱۰)

منابع در دفتر مجله موجود است

اما در جایی که امکان حصول مصالحه سیاسی فراهم نیست، این سازو کار نمی تواند ضامن منافع ایران باشد.

دومین نکته ای که موجب بروز تردید در مورد مؤثر بودن سازو کار فیصله اختلافات می شود این مساله است که همه طرفهای دخیل در اجرای کامل تعهدات مندرج در این توافق را شامل نمی شود. منظور ما به طور خاص اژانس بین المللی انرژی اتمی است. این نهاد مستقل بین المللی که به دعوت طرفهای حاضر در مذاکرات تعهداتی مهم را بر عهده می گیرد، در صورت عدم اجرای تعهدات خود نمی تواند به کمیسیون مشترک یا گروه کاری برای حل اختلافات به وجود آمده دعوت شود. اگر چه طبق ماده ۳، ۳ ضمیمه چهارم کمیسیون می تواند ناظرانی را به جلسات خود دعوت کند، اما ماده ۲، ۱، ۱۴ صلاحیت حل اختلاف را تنها در موضوعاتی شناسایی می کند که میان طرفهای توافق جامع بروز می یابد، در حالی که از نظر مذاکره کنندگان اژانس طرف توافق جامع به حساب نمی آید.

تعهدات مربوط به اژانس بین المللی انرژی اتمی: از آنجا که طبق مواد ۱۸، ۱۹ و ۲۱ توافق جامع و ماده ۱۴ ضمیمه پنجم در تعریف «روز اجرا» (Implementation Day)، اجرای تعهدات محول شده به اتحادیه اروپا، شورای امنیت و ایالات متحده منوط به تأیید اجرای تعهدات ایران از سوی اژانس بین المللی انرژی اتمی است، تعهد محول شده به اژانس یک «موضوع مرتبط با لغو تحریمها» طبق ماده ۲، ۱، ۱۲ ضمیمه چهارم تلقی می شود. در حالی که در صورت بروز اختلاف در این زمینه، ایران نمی تواند از سازو کار فیصله اختلافات استفاده کرده و از اژانس خواستار پاسخگویی باشد. گر چه اژانس در رویه خود در یک سال گذشته و طبق توافق چارچوب همکاری تعامل مناسبی با ایران داشته است اما این مساله موجب نخواهد شد ایران از اعمال ضمانت اجرای حقوقی در برابر کوتاهی احتمالی اژانس صرف نظر کند. پیشنهاد می شود سازو کاری اندیشیده شود که بر خلاف رویه پیشین در گزارشات اژانس، عدم اعلام گزارش نقض از سوی این نهاد ناظر به معنی عدم نقض تعهدات از سوی ایران تلقی شود. این مساله با رویه پیشین اژانس و تأیید صلح آمیز بودن فعالیت دولت های عضو معاهده منع اشاعه در تعارض قرار دارد. اما فراموش نکنیم که تعهدات ایران طبق توافق جامع به دو بخش تقسیم می شود. بخش نخست تعهداتی عام است که طبق فرآیند متداول در خصوص پروتکل الحاقی و بازرسی های مرسوم اژانس خواهد بود که محدود به یک بازه زمانی خاص نیستند. موضوعات مربوط به این تعهدات طبق ماده (iv) ۳۴ و مواد ۲۰ و ۲۱ ضمیمه پنجم با ارائه «نتیجه گیری کلی تر» (Broader Conclusion) از سوی اژانس یا گذشت ۸ سال از «روز تدوین» تعیین تکلیف خواهند شد؛ اما دسته دوم - که ایران تحقق کامل آنها را در برابر لغو تمام تحریمها متقبل شده است یعنی مواد ۱۵، ۱ لغایت ۱۵، ۱۱ ضمیمه پنجم - موجب ایجاد یک نقش نظارتی مضاعف برای اژانس می شود که از چارچوب متداول خارج است. بنابراین بهتر است بر خلاف معمول که دولت ها متعهد می شوند برای به اثبات رساندن صلح آمیز بودن برنامه های اتمی خود اقداماتی را انجام دهند، در اینجا اژانس باید هر گونه نقض از سوی ایران را گزارش کند. بنابراین احتمال هر گونه کار شکنی از سوی اژانس به حداقل خواهد رسید. در نتیجه تأخیر اژانس در اعلام نظر خود موجب به تعویق افتادن لغو تحریمها نمی شود.

سومین نکته مؤثر در ناکارآمدی سازو کار حل اختلافات نابرابری طرفها در ضمانت اجرای پیش بینی شده است. ماده ۳۶ توافق جامع مقرر می دارد در صورت عدم فیصله اختلاف از طرق پیش بینی شده، «طرف مدعی نقض

بند دهم از
مقدمه توافق
جامع بر تعهد
اژانس بر حفظ
اسرار طبق
مقررات این
سازمان و اعمال
نظارت کامل از
سوی طرفهای
مذاکره تأکید
می کند،
بی آنکه ابزاری
حقوقی برای
تضمین اجرای
تعهدات اژانس
پیش بینی کند